

Challenges and Opportunities of Smart Governance in the Islamic Republic of Iran with an Emphasis on Digital Humanities

Ali Moradi Bahmaei¹ 

1. Assistant Professor of Political Science, Imam Hossein University, Tehran, Iran, Email: moradialijan@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 13 May 2025
Received in revised form:
30 June 2025
Accepted: 11 August 2025
Available online:
23 August 2025

Keywords:
Smart Governance,
Digital Humanities,
Islamic Republic of Iran,
Challenges,
Opportunities.

ABSTRACT

Rapid technological developments and the expanding applications of digital humanities have transformed governance patterns globally. In the Islamic Republic of Iran, despite possessing technical capacities and infrastructural resources, the systematic utilization of these technologies for achieving smart governance still faces significant challenges and limitations. The main issue of this study is to identify the obstacles and opportunities for implementing smart governance in Iran, with an emphasis on the capacities of digital humanities and their alignment with the religious and legal foundations of the system. The study aims to provide a comprehensive analysis of the current situation and propose strategies to enhance governance efficiency in a digital context. This research employs a qualitative approach based on a descriptive-analytical method. Findings indicate that factors such as a shortage of specialized human resources, weaknesses in legal and regulatory frameworks, and cultural and organizational resistance hinder the full exploitation of digital capacities. Conversely, opportunities such as improving transparency, increasing public participation, and fostering synergy between Islamic sciences and social data analytics facilitate the transition toward smart governance. The study concludes that achieving smart governance in Iran requires an integrative approach—one that relies on technical infrastructure, institutional transformation, and policy revision grounded in Islamic values.

Cite this article: Moradi Bahmaei, A. (2025). Challenges and Opportunities of Smart Governance in the Islamic Republic of Iran with an Emphasis on Digital Humanities.

Digital Islamic Studies and Humanities, 1 (1), 271-310.

<https://doi.org/10.22034/disah.2025.2074292.1053>



© The Author(s). **Publisher:** Research Center for Digital Islamic Studies and Humanities (RCDISAH).

DOI: <https://doi.org/10.22034/disah.2025.2074292.1053>

چالش‌ها و فرصت‌های حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران با تکیه

بر علوم انسانی دیجیتال

علی مرادی بهمنی^۱ ✉

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران، رایانامه: moradialijan@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

کلیدواژه‌ها:

حکمرانی هوشمند،

علوم انسانی دیجیتال،

جمهوری اسلامی ایران،

چالش‌ها،

فرصت‌ها.

تحولات پرشتاب فناوری و گسترش روزافزون کاربردهای علوم انسانی دیجیتال، الگوهای حکمرانی را در سطح جهانی دستخوش دگرگونی کرده است. در جمهوری اسلامی ایران، با وجود برخورداری از ظرفیت‌های فنی و زیرساختی، بهره‌گیری نظام‌مند از این فناوری‌ها در مسیر تحقق حکمرانی هوشمند همچنان با چالش‌ها و محدودیت‌هایی مواجه است. مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی موانع و فرصت‌های پیش‌روی پیاده‌سازی حکمرانی هوشمند در ایران، با تأکید بر ظرفیت‌های علوم انسانی دیجیتال و انطباق آن با مبانی دینی و قانونی نظام است. هدف پژوهش، ارائه تحلیلی جامع از وضعیت موجود و پیشنهاد راهکارهایی برای ارتقای کارآمدی حکمرانی در بستر دیجیتال است. این مطالعه با رویکردی کیفی و مبتنی بر روش توصیفی-تبیینی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عواملی چون کمبود نیروی انسانی متخصص، ضعف در چارچوب‌های قانونی و تنظیم‌گری، و مقاومت‌های فرهنگی و سازمانی، مانع بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های دیجیتال شده‌اند. در مقابل، فرصت‌هایی نظیر ارتقای شفافیت، افزایش مشارکت عمومی، و هم‌افزایی میان علوم اسلامی و داده‌کاوی اجتماعی، زمینه‌ساز گذار به حکمرانی هوشمند هستند. نتیجه‌گیری پژوهش حاکی از آن است که تحقق حکمرانی هوشمند در ایران مستلزم اتخاذ رویکردی تلفیقی است؛ رویکردی که بر زیرساخت‌های فنی، تحول نهادی و بازنگری سیاستی در چارچوب ارزش‌های اسلامی استوار باشد.

استناد: مرادی بهمنی، علی (۱۴۰۴). چالش‌ها و فرصت‌های حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر علوم انسانی

دیجیتال. علوم انسانی و اسلامی دیجیتال، ۱(۱)، ۲۷۱-۳۱۰. <https://doi.org/10.22034/disah.2025.2074292.1053>

ناشر: پژوهشکده علوم اسلامی و انسانی دیجیتال (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور). © نویسندگان.



مقدمه

تحول دیجیتال در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین روندهای جهانی بدل شده است؛ روندی که تقریباً تمامی ابعاد زندگی انسانی، از اقتصاد و فرهنگ تا سیاست و حکمرانی را تحت تأثیر قرار داده است. انقلاب صنعتی چهارم با محوریت فناوری‌های نوینی چون هوش مصنوعی، کلان‌داده، اینترنت اشیا و تحلیل‌های دیجیتال، نه تنها شیوه‌های تولید و مصرف را دگرگون ساخته، بلکه الگوهای تصمیم‌گیری و تنظیم روابط میان دولت و جامعه را نیز متحول کرده است (Schwab, 2017: 54). در این بستر، مفهوم «حکمرانی هوشمند»^۱ به‌عنوان الگویی نوین در عرصه حکمرانی پدیدار شده است؛ الگویی که هدف آن ارتقای کارآمدی، شفافیت و پاسخ‌گویی نظام‌های سیاسی از طریق بهره‌گیری نظام‌مند از فناوری‌های دیجیتال و علوم داده است. اهمیت این تحول تا بدان‌جاست که بسیاری از دولت‌ها، حکمرانی هوشمند را نه صرفاً یک انتخاب، بلکه ضرورتی برای بقا و افزایش قدرت رقابتی در عرصه جهانی تلقی می‌کنند (Meijer & Bolívar, 2016: 392).

جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان کشوری با ساختار سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی و موقعیت ژئوپلیتیک خاص، از این روند جهانی بی‌تأثیر نبوده است. از یک‌سو، تحریم‌ها، محدودیت‌های اقتصادی و فشارهای بین‌المللی، و از سوی دیگر، نیاز به افزایش کارآمدی حکمرانی و جلب اعتماد عمومی، ضرورت توجه به ظرفیت‌های دیجیتال و گذار به حکمرانی هوشمند را دوچندان کرده‌اند (احمدی لفورکی، ۱۴۰۲: ۲۳). در دهه اخیر، اسناد بالادستی متعددی نظیر «سند چشم‌انداز ۲۰ ساله»، «سیاست‌های کلی نظام اداری» و «سند تحول دیجیتال» بر بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در بهبود فرایندهای حکمرانی تأکید داشته‌اند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۹: ۱۴). با این حال، تجربه عملی کشور نشان می‌دهد که همچنان فاصله‌ای معنادار میان اهداف اسنادی و واقعیت‌های اجرایی وجود دارد؛ به‌ویژه در زمینه بهره‌گیری از علوم انسانی دیجیتال به‌عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر جامعه، فرهنگ و رفتار سیاسی مردم (احمدی لفورکی، ۱۴۰۲: ۸۷).

علوم انسانی دیجیتال^۲ در اصل حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که می‌کوشد روش‌ها و ابزارهای دیجیتال را در تحلیل داده‌های انسانی و اجتماعی به کار گیرد. این حوزه، امکان تحلیل کلان‌داده‌های

-
1. Smart Governance.
 2. Digital Humanities.

متنی، رسانه‌ای، فرهنگی و اجتماعی را فراهم می‌آورد و می‌تواند در خدمت سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی قرار گیرد (Berry, 2017: 15). در چارچوب حکمرانی هوشمند، علوم انسانی دیجیتال نقشی کلیدی در فهم تحولات افکار عمومی، رصد تغییرات فرهنگی، تحلیل الگوهای رفتاری شهروندان و حتی پیش‌بینی روندهای سیاسی ایفا می‌کند (Kalinowski, 2020: 203). به بیان دیگر، اگر زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی را «بدنه» حکمرانی هوشمند بدانیم، علوم انسانی دیجیتال نقش «روح» و «فهم معنا» را ایفا می‌کند و مانع از تقلیل حکمرانی به صرف فرایندهای مکانیکی و الگوریتمیک می‌شود. این نقطه تلاقی برای جمهوری اسلامی ایران اهمیتی مضاعف دارد؛ چرا که نظام سیاسی کشور بر پایه مبانی ارزشی، دینی و فرهنگی خاص استوار است و هرگونه الگوی حکمرانی نوین باید در تعامل با این مبانی و نه در تعارض با آن‌ها شکل گیرد.

هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ظرفیت‌های علوم انسانی دیجیتال است. این هدف از یک سو در پی روشن‌سازی موانع نهادی، فرهنگی و فناورانه تحقق حکمرانی هوشمند در کشور است و از سوی دیگر، می‌کوشد ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی را که علوم انسانی دیجیتال برای ارتقای کیفیت حکمرانی در اختیار نظام قرار می‌دهد، برجسته سازد. پرسش اصلی پژوهش چنین است: علوم انسانی دیجیتال چه چالش‌ها و فرصت‌هایی را برای گذار به حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آورد و چگونه می‌توان آن را در چارچوب مبانی اسلامی و قانونی نظام سیاسی به کار گرفت؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با حکمرانی هوشمند در ایران و جهان طی دو دهه اخیر، عمدتاً بر ابعاد فناورانه، مدیریتی و حقوقی تمرکز داشته‌اند. با این حال، ورود مفهوم «علوم انسانی دیجیتال» به عرصه حکمرانی، افق‌های نوینی برای بازاندهی در پیوند میان فناوری، فرهنگ و سیاست گشوده است. مرور پیشینه موجود نشان می‌دهد که تاکنون کمتر پژوهشی به صورت تلفیقی به موضوع «حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران» با تأکید بر ظرفیت‌ها و محدودیت‌های «علوم انسانی دیجیتال» پرداخته است. از این رو، مقاله حاضر با رویکردی انتقادی و میان‌رشته‌ای، در پی پر کردن این خلأ پژوهشی و ارائه تصویری جامع از چالش‌ها و فرصت‌های موجود است.

نمونه‌هایی از مطالعات پیشین عبارت‌اند از:

۱. مهرابی شرف‌آبادی و همکاران (۱۴۰۳)، در مقاله «ارائه الگوی فراترکیب فرصت‌ها و چالش‌های حکمرانی شبکه‌ای در عصر دیجیتال»، نشان دادند که مهم‌ترین فرصت‌های حکمرانی شبکه‌ای شامل تقویت روابط بین‌سازمانی، افزایش اعتماد و شفافیت، ایجاد بسترهای دموکراتیک، ساختارهای شبکه‌ای، توسعه فناوری و زیست‌بوم دیجیتال است. در مقابل، چالش‌هایی نظیر فقدان آگاهی، انگیزه، دسترسی‌پذیری و مسئولیت‌پذیری مطرح شده‌اند. همچنین، در الگوی پیشنهادی، چالش‌هایی چون بدبینی و بی‌اعتمادی به شبکه و فرصت‌هایی مانند حکمرانی پلتفرمی، تعامل با مشتریان و توجه به جغرافیای سیاسی ایران برجسته‌تر شده‌اند.
۲. السان و عباسی سرمدی (۱۴۰۳)، در پژوهش «شهروندی دیجیتال در جهانی بدون مرز»، به بررسی تأثیر ظهور جوامع دیجیتال بر پویایی‌های جمعیتی، هویت‌های سیال و فرصت‌های شغلی فراملی پرداختند. این مطالعه با رویکرد میان‌رشته‌ای، بر ضرورت تدوین چارچوب‌های حکمرانی تطبیقی برای تحقق عدالت دیجیتال و مدیریت زیست‌بوم‌های متکثر دیجیتال تأکید دارد.
۳. نجفی رستاقی و عبدالحسین‌زاده (۱۴۰۲)، در مقاله «چالش‌ها و راهکارهای تحقق حکمرانی هوشمند در کشور»، به نقش مجلس شورای اسلامی در هوشمندسازی فرایندهای تقنینی و نظارتی پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تحقق مجلس هوشمند نیازمند تصویرپردازی دقیق بر اساس تجربیات جهانی و اقتضانات بومی و ارزشی است.
۴. ناصرخانی و رمضانی (۱۴۰۳)، در مقاله «حکمرانی هوشمند در عصر اقتصاد دیجیتال»، بر اهمیت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دیجیتال و تدوین قوانین هوشمند برای ارتقای حکمرانی اقتصادی تأکید کردند. این پژوهش، زمینه‌ساز مطالعات بیشتر در حوزه همگرایی فناوری و مدیریت بازارهای دیجیتال بوده و پیشنهادهایی کاربردی برای توسعه حکمرانی هوشمند ارائه داده است.
۵. آقاسی و همکاران (۱۴۰۳)، در مقاله «مسائل و چالش‌های حکمرانی داده‌های ملی در جمهوری اسلامی ایران»، به بررسی چالش‌های حکمرانی داده و تأثیر آن بر عملکرد نهادهای دولتی و خصوصی پرداختند. این مطالعه بر ضرورت ایجاد رویکردی هماهنگ و یکپارچه در حکمرانی داده تأکید دارد؛ رویکردی که می‌تواند به ارتقای شفافیت، پاسخ‌گویی و اعتماد عمومی منجر شود.

۶. صالح‌نیا و احمدی (۱۴۰۱)، در مقاله «شناسایی و اولویت‌بندی چالش‌های حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران»، با بهره‌گیری از روش مطالعات اسنادی و تحلیل اهمیت-عملکرد، ابتدا موانع موجود در حکمرانی کشور را احصا کرده‌اند. سپس با انجام نوزده مصاحبه با مسئولان، فعالان و متخصصان حوزه حکمرانی و سیاست‌گذاری، و تکمیل پرسش‌نامه‌های تخصصی، میزان اهمیت و عملکرد این موانع را مورد ارزیابی قرار داده‌اند.
۷. شواب (۲۰۱۷)، در کتاب «انقلاب صنعتی چهارم»، با رویکردی توصیفی-نظری، پیامدهای این انقلاب را بررسی کرده و توضیح داده است که فناوری‌های نوین نظیر هوش مصنوعی و کلان‌داده‌ها، بنیان‌های حکمرانی و سیاست‌گذاری را دگرگون خواهند ساخت.
۸. بری (۲۰۱۷)، در اثر «علوم انسانی دیجیتال: دانش و نقد در عصر دیجیتال»، با رویکردی فلسفی-انتقادی، به تبیین مفهوم علوم انسانی دیجیتال پرداخته و نشان داده است که این حوزه می‌تواند در نقد و بازاندیشی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نقش آفرین باشد. نقطه قوت این پژوهش، پیوند میان فناوری و تحلیل فرهنگی است؛ هرچند به‌طور مستقیم به موضوع حکمرانی هوشمند نپرداخته است.
۹. گیل گارسیا، هلیگ و اوجو (۲۰۱۴)، در مقاله «باهوش بودن: فناوری‌های نوظهور و نوآوری در بخش دولتی»، با روش کیفی-تحلیلی، نشان داده‌اند که تحقق حکمرانی هوشمند صرفاً با توسعه زیرساخت‌های فنی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند نهادسازی، اصلاح فرایندها و ارتقای شفافیت است. این پژوهش سهم مهمی در مفهوم‌سازی حکمرانی هوشمند داشته، اما پیوند آن با علوم انسانی دیجیتال را مورد بررسی قرار نداده است.
- با توجه به مرور آثار فوق، مقاله حاضر از چند جهت دارای نوآوری است که آن را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد:
- نخست، برخلاف پژوهش‌های داخلی و خارجی که عمدتاً به‌صورت منفک به موضوع حکمرانی هوشمند یا علوم انسانی دیجیتال پرداخته‌اند، این پژوهش پیوندی تلفیقی میان این دو حوزه برقرار کرده و آن را در بستر جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار داده است.

دوم، مقاله با اتکا به مبانی دینی و قانونی نظیر اصول قانون اساسی، اندیشه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، و همچنین اسناد بالادستی همچون سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و سند تحول دیجیتال، تلاش کرده است چارچوبی بومی برای حکمرانی هوشمند در ایران ارائه دهد؛ رویکردی که در ادبیات جهانی کمتر مشاهده می‌شود.

سوم، پژوهش حاضر به‌جای تمرکز یک‌سویه بر چالش‌ها یا فرصت‌ها، هر دو را به‌صورت یکپارچه و تطبیقی بررسی کرده و تصویری جامع از وضعیت موجود در ایران ترسیم نموده است. نهایتاً، این مقاله با تأکید بر نقش علوم انسانی دیجیتال در سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی، برخلاف رویکردهای صرفاً فناورانه، اهمیت تحلیل داده‌های اجتماعی، شناخت رفتارهای فرهنگی و تکیه بر ارزش‌های اسلامی-ایرانی را در مسیر تحقق حکمرانی هوشمند برجسته می‌سازد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌تواند ضمن افزودن به ادبیات علمی موجود، مبنایی نظری و عملی برای سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی کشور فراهم آورد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی-تحلیلی و با رویکرد توصیفی-تبیینی انجام شده است و هدف آن، شناسایی و تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ظرفیت‌های علوم انسانی دیجیتال است. رویکرد کیفی، امکان بررسی عمیق و چندبعدی مفاهیم، روابط و سازوکارهای مرتبط با حکمرانی هوشمند و داده‌محور را فراهم می‌سازد و زمینه تبیین علل و پیامدهای چالش‌ها و فرصت‌ها را مهیا می‌کند (Creswell, 2013: 45).

در مرحله نخست، تحلیل اسنادی و بررسی مستندات رسمی صورت گرفت. منابع مورد استفاده شامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی نظام، سند تحول دیجیتال و گزارش‌های مرکز ملی فضای مجازی بود. این تحلیل، شناختی از زیرساخت‌های قانونی، ظرفیت‌های فنی و سیاست‌های موجود در مسیر تحقق حکمرانی هوشمند ارائه داد و خلأهای قانونی و نهادی را شناسایی کرد (مرکز ملی فضای مجازی، ۱۳۹۹: ۱۲).

مرحله دوم، مرور ادبیات و پیشینه پژوهشی داخلی و بین‌المللی بود. در این بخش، مطالعات مرتبط با حکمرانی هوشمند، داده‌کاوی اجتماعی، شفافیت و پاسخ‌گویی نهادی، دیپلماسی دیجیتال و علوم انسانی دیجیتال مورد بررسی قرار گرفت. هدف از این مرور، استخراج شاخص‌ها و معیارهای کلیدی، شناسایی موفقیت‌ها و محدودیت‌های کشورها و فراهم‌سازی زمینه طراحی مدل مفهومی پژوهش بود.

در ادامه، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تبیینی، علاوه بر تشریح وضعیت موجود، روابط علی میان عوامل فناورانه، نهادی، فرهنگی و قانونی با چالش‌ها و فرصت‌های حکمرانی هوشمند تحلیل شد. این رویکرد، امکان ارائه راهکارهایی علمی و کاربردی مبتنی بر شواهد واقعی را فراهم ساخت (Neuman, 2014: 67). داده‌های گردآوری شده از طریق فرآیند دسته‌بندی محتوایی تحلیل شدند؛ فرآیندی که به شناسایی ارتباط میان مفاهیم کلیدی نظیر ظرفیت‌های فنی، علوم انسانی دیجیتال، چارچوب‌های قانونی و نهادی و حکمرانی هوشمند انجامید و پایه‌گذار مدل مفهومی نهایی پژوهش شد.

در نهایت، با تلفیق نتایج حاصل از تحلیل اسنادی، مرور ادبیات و تحلیل تطبیقی، جمع‌بندی جامعی از چالش‌ها و فرصت‌ها ارائه گردید و راهکارهای عملی در چهار بُعد فنی، نهادی، فرهنگی و آموزشی تدوین شد. این روش پژوهش، امکان بررسی جامع و علمی حکمرانی هوشمند در ایران را فراهم کرده و زمینه ارائه پیشنهادها و کاربردی برای نهادهای حکومتی و مراکز پژوهشی را مهیا می‌سازد.

مبانی نظری پژوهش

برای تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر علوم انسانی دیجیتال، ضروری است ابتدا مبانی نظری مرتبط با این دو حوزه مورد بررسی قرار گیرد. از یک سو، مفهوم «حکمرانی هوشمند» در ادبیات سیاسی و مدیریتی بر مؤلفه‌هایی چون شفافیت، پاسخ‌گویی، کارآمدی و مشارکت عمومی از طریق بهره‌گیری از فناوری‌های نوین تأکید دارد و نظریه‌هایی همچون حکمرانی شبکه‌ای و حکمرانی داده‌محور به تبیین آن پرداخته‌اند. از سوی دیگر، «علوم انسانی دیجیتال» به‌عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای، به‌کارگیری ابزارهای فناورانه برای تحلیل داده‌های اجتماعی و فرهنگی را دنبال می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز تصمیم‌گیری‌های دقیق‌تر و ارزش‌محور در عرصه حکمرانی باشد. در این چارچوب، مرور نظریه‌ها و مفاهیم کلیدی هر دو حوزه، به روشن‌تر شدن پیوند میان آن‌ها در بستر بومی جمهوری اسلامی ایران کمک می‌کند.

مرور نظریه‌ها و تعاریف حکمرانی هوشمند

مفهوم «حکمرانی هوشمند» در ادبیات علوم سیاسی و مدیریت عمومی به‌عنوان یکی از الگوهای نوین حکمرانی مطرح شده است که بر بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای ارتقای

کیفیت تصمیم‌گیری، افزایش شفافیت و بهبود مشارکت عمومی تأکید دارد. از دیدگاه یان جانسون^۱، حکمرانی هوشمند تلاشی است برای تلفیق ظرفیت‌های دولت الکترونیک، دولت باز و داده‌های کلان به منظور ارتقای کیفیت خدمات و پاسخ‌گویی بهتر دولت‌ها (Johnson, 2015: 42).

در سطح نظری، حکمرانی هوشمند را می‌توان ادامه و توسعه‌یافته نظریه‌های پیشین درباره «حکمرانی خوب» دانست. به بیان کلاوس^۲ هافمن، در حالی که حکمرانی خوب بر شفافیت، پاسخ‌گویی و کارآمدی تمرکز دارد، حکمرانی هوشمند علاوه بر این مؤلفه‌ها، از هوش مصنوعی، تحلیل داده‌ها و شبکه‌های اجتماعی برای ایجاد تعامل دوسویه میان حکومت و مردم بهره می‌گیرد (Hoffman, 2017: 88).

یکی از ابعاد کلیدی حکمرانی هوشمند، داده‌محوری است. به تعبیر مورای و همکاران (Murray et al., 2018: 134)، در این الگو، داده‌ها نه تنها ابزار تصمیم‌گیری، بلکه سرمایه‌ای راهبردی برای هدایت فرایندهای حکمرانی محسوب می‌شوند. این نگرش، ارتباط نزدیکی با توسعه دولت دیجیتال دارد. همچنین، نظریه‌پردازانی چون یان کیم بر نقش شهرهای هوشمند در تحقق حکمرانی هوشمند تأکید دارند و معتقدند که سطح محلی حکمرانی می‌تواند بستری مناسب برای آزمون و توسعه این الگو باشد. در این چارچوب، فناوری‌هایی نظیر اینترنت اشیاء، کلان‌داده و هوش مصنوعی به‌عنوان زیرساخت‌های اصلی تلقی می‌شوند (Kim, 2019: 76).

از منظر انتقادی، برخی پژوهشگران مانند پائولا ریکاردی هشدار می‌دهند که حکمرانی هوشمند ممکن است به ابزاری برای کنترل اجتماعی و افزایش قدرت دولت در رصد شهروندان تبدیل شود؛ از این رو، ضرورت دارد میان کارآمدی و حفظ حریم خصوصی شهروندان تعادل برقرار گردد (Riccardi, 2020: 203).

به‌طور کلی، نظریه‌های حکمرانی هوشمند را می‌توان در امتداد نظریه‌های حکمرانی شبکه‌ای و دولت الکترونیک دانست. این رویکردها با تأکید بر تعامل شبکه‌ای، مشارکت عمومی و مدیریت داده‌ها، منظومه‌ای مفهومی نوین را شکل داده‌اند که بر بازطراحی رابطه دولت و جامعه تمرکز دارد (Harrison & Donnelly, 2021: 58).

1. Ian Johnson.

2. Klaus Hoffmann.

بنابراین، مرور نظریات مختلف نشان می‌دهد که حکمرانی هوشمند نه صرفاً یک نوآوری فناورانه، بلکه نوعی تحول نهادی و فرهنگی است که شیوه‌های حکمرانی، رابطه دولت و شهروند و حتی ماهیت قدرت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تحول، همان‌گونه که در پژوهش‌های اخیر نیز مورد تأکید قرار گرفته، می‌تواند زمینه‌ساز بازاندیشی در مفهوم مشروعیت سیاسی باشد.

تبیین مفهوم «علوم انسانی دیجیتال» و نقش آن در حکمرانی

«علوم انسانی دیجیتال» حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که به‌کارگیری فناوری‌های دیجیتال را در تحلیل و بازاندیشی مسائل علوم انسانی دنبال می‌کند. از دیدگاه متیو کرشنباوم^۴، این حوزه نه تنها در پی تسهیل فرایندهای پژوهشی است، بلکه هدف آن ایجاد تحول بنیادین در روش‌شناسی علوم انسانی از طریق بهره‌گیری از ابزارهای محاسباتی و دیجیتال است (Kirschenbaum, 2012: 3).

علوم انسانی دیجیتال با استفاده از ابزارهایی مانند تحلیل کلان‌داده، متن‌کاوی، پردازش زبان طبیعی و نقشه‌برداری دیجیتال، امکان بررسی الگوهای پیچیده اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌سازد (Berry, 2017: 45). این ظرفیت‌ها در بستر حکمرانی، به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا با درک دقیق‌تر از تحولات اجتماعی، تصمیماتی هوشمندانه‌تر و مبتنی بر واقعیت اتخاذ کنند. به‌گفته کاترین هیلز^۵، علوم انسانی دیجیتال صرفاً یک ابزار پژوهشی نیست، بلکه بستری برای بازاندیشی در رابطه میان انسان، فناوری و فرهنگ محسوب می‌شود. از این منظر، حکمرانی هوشمند نیازمند بهره‌گیری از علوم انسانی دیجیتال است تا ابعاد فرهنگی و اخلاقی تحولات فناورانه مغفول نماند (Hayles, 2018: 92).

در عرصه سیاست‌گذاری عمومی، علوم انسانی دیجیتال می‌تواند نقش واسطه‌ای میان داده‌های کمی و تفاسیر کیفی ایفا کند. به تعبیر جولیا فندر^۶، این حوزه با تلفیق تحلیل داده‌های بزرگ و رویکردهای تفسیری علوم انسانی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی «سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد دیجیتال» می‌شود (Fender, 2020: 118).

4. Matthew Kirschenbaum.

5. Katherine Hill.

1. Julia Fender

از منظر حکمرانی، علوم انسانی دیجیتال نقش مهمی در تقویت شفافیت و مشارکت اجتماعی دارد. تحلیل شبکه‌های اجتماعی، داده‌های فرهنگی و رفتارهای کاربران دیجیتال، به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی خود را با نیازهای واقعی جامعه منطبق سازند. همچنین، به باور ایوانز و همکاران (Evans et al., 2022: 144)، این حوزه ابزارهایی برای نظارت فرهنگی و ردیابی تغییرات گفتمانی در جامعه فراهم می‌کند؛ امری که برای حکمرانی اهمیت حیاتی دارد، زیرا دولت‌ها را قادر می‌سازد تا تحولات فرهنگی و گفتمانی را پیش‌بینی و مدیریت کنند. در مجموع، می‌توان گفت علوم انسانی دیجیتال به‌عنوان مکمل حکمرانی هوشمند، نقشی دوگانه ایفا می‌کند: از یک سو ابزاری فناورانه برای تحلیل داده‌هاست و از سوی دیگر، چشم‌اندازی انتقادی و انسانی به حکمرانی دیجیتال ارائه می‌دهد. این دو وجه، زمینه‌ساز تحقق حکمرانی متوازن، پاسخ‌گو و مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی خواهد بود.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه تلفیق دیدگاه‌های نظری حکمرانی، رویکردهای میان‌رشته‌ای در پیوند فناوری و علوم انسانی، و در نهایت طراحی یک مدل مفهومی بومی برای جمهوری اسلامی ایران استوار است. در گام نخست، نظریه‌های حکمرانی^۱ نوین همچون حکمرانی شبکه‌ای، داده‌محور و مشارکتی مرور می‌شوند و تلاش می‌گردد تا این نظریه‌ها با مبانی اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تطبیق یابند تا شاخص‌های بومی حکمرانی هوشمند استخراج شوند. در گام دوم، مدل‌های تحلیلی مرتبط با تعامل فناوری‌های دیجیتال و علوم انسانی بررسی می‌شوند تا روشن شود چگونه ابزارهایی مانند داده‌کاوی اجتماعی و علوم انسانی دیجیتال می‌توانند در خدمت سیاست‌گذاری هوشمند قرار گیرند. در نهایت، مقاله با اتکا به یافته‌های نظری و تجربی، یک مدل مفهومی پیشنهادی برای ایران ارائه می‌دهد که جایگاه علوم انسانی دیجیتال را در تحقق حکمرانی هوشمند به‌طور شفاف تبیین می‌کند.

نکته بر نظریه‌های حکمرانی و تطبیق آن با رویکرد اسلامی

نظریه‌های حکمرانی در علوم سیاسی و مدیریت عمومی عمدتاً بر گذار از «کنترل متمرکز» به «مدیریت شبکه‌ای» و مشارکت چندبازیگر تأکید دارند. این نظریه‌ها با فاصله‌گیری از دولت کلاسیک و بری، به سوی الگوهایی حرکت می‌کنند که شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت عمومی و نوآوری نهادی را تقویت می‌نمایند (Rhodes, 1996: 652).

«حکمرانی خوب»^۱ که توسط نهادهایی چون بانک جهانی و سازمان ملل ترویج شده، یکی از برجسته‌ترین الگوها در این حوزه است و بر اصولی چون کارآمدی، پاسخ‌گویی، شفافیت و عدالت تأکید دارد. با این حال، انتقاداتی نسبت به ماهیت غرب‌محور و سکولار این الگو مطرح شده که در تطبیق با جوامع اسلامی نیازمند بومی‌سازی مفهومی و ارزشی است (Fukuyama, 2013: 356). در اندیشه اسلامی، به‌ویژه در آموزه‌های قرآن و سنت، حکمرانی نه صرفاً یک سازوکار مدیریتی، بلکه مسئولیتی الهی و اخلاقی تلقی می‌شود. مؤلفه‌هایی چون عدالت، کرامت انسانی، مشورت (شورا) و امر به معروف و نهی از منکر از ارکان اصلی حکمرانی اسلامی به‌شمار می‌روند (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۴). تطبیق نظریه‌های حکمرانی مدرن با رویکرد اسلامی نشان می‌دهد که می‌توان اصولی چون مشارکت، شفافیت و پاسخ‌گویی را در قالب مبانی اسلامی بازتعریف کرد. برای نمونه، مشارکت عمومی در نظریه‌های غربی بر پایه قرارداد اجتماعی تبیین می‌شود، در حالی که در اسلام بر اساس مفاهیمی چون «بیعت» و «ولایت» معنا می‌یابد (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

نظریه‌های شبکه‌ای حکمرانی که بر همکاری چندسطحی میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی تأکید دارند، می‌توانند با مفهوم «امت» و «امت‌سازی» در اندیشه اسلامی پیوند بخورند. در این چارچوب، امت اسلامی به‌مثابه شبکه‌ای تلقی می‌شود که هویت مشترک و ارزش‌های الهی آن را به هم پیوند می‌دهد (Esposito, 2011: 211).

یکی از چالش‌های اصلی در این تطبیق، تبیین نقش فناوری‌های نوین در حکمرانی اسلامی است. نظریه‌های حکمرانی دیجیتال بر کارکرد فناوری در ارتقای شفافیت و مشارکت شهروندان تأکید دارند، اما در رویکرد اسلامی باید نسبت میان این ابزارها و ارزش‌های دینی نیز به‌دقت تحلیل شود.

بر این اساس، می‌توان چارچوبی نظری ترسیم کرد که در آن اصول حکمرانی اسلامی (عدالت، شورا، ولایت، کرامت انسانی) با شاخص‌های حکمرانی مدرن (پاسخ‌گویی، شفافیت، مشارکت) هم‌پوشانی یافته و زمینه طراحی الگوی «حکمرانی هوشمند اسلامی» فراهم گردد. در نتیجه، نظریه‌های حکمرانی غربی با وجود تفاوت‌های بنیادین، می‌توانند در قالب یک گفت‌وگوی نظری با اندیشه اسلامی وارد تعامل شوند و الگویی ترکیبی پدید آورند که پاسخ‌گوی نیازهای جمهوری اسلامی ایران در عصر دیجیتال باشد.

مدل‌های تحلیلی ارتباط میان فناوری، علوم انسانی و حکمرانی

یکی از مباحث کلیدی در علوم انسانی معاصر، بررسی رابطه میان فناوری‌های دیجیتال با حوزه‌های اجتماعی و حکمرانی است. این رویکرد بر پایه نظریه «ساخت اجتماعی فناوری»^۱ شکل گرفته است؛ نظریه‌ای که فناوری را نه صرفاً یک ابزار فنی، بلکه محصولی اجتماعی و فرهنگی می‌داند. در مدل‌های تحلیلی نوین، فناوری بستری برای بازتعریف هویت‌ها، روابط اجتماعی و حتی ساختارهای حکمرانی تلقی می‌شود. از این رو، پیوند میان فناوری و علوم انسانی نقشی حیاتی در فهم تحولات حکمرانی ایفا می‌کند (Castells, 2009: 78).

مدل «جامعه شبکه‌ای»^۲ مانوئل کاستلز^۳ نشان می‌دهد که قدرت در عصر دیجیتال از طریق شبکه‌های ارتباطی توزیع می‌شود. این نظریه می‌تواند مبنایی تحلیلی برای فهم حکمرانی هوشمند فراهم کند؛ چرا که دولت‌ها دیگر تنها منبع قدرت نیستند، بلکه در تعامل با شبکه‌های اجتماعی و دیجیتال شکل می‌گیرند (Castells, 2010: 31).

در مقابل، «مدل همگرایی»^۴ بر ضرورت پیوند میان علوم انسانی، فناوری و سیاست‌گذاری در حکمرانی هوشمند تأکید دارد. این مدل، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی دیجیتال مطرح شده و نشان می‌دهد که تحلیل کلان‌داده‌ها، زبان‌شناسی محاسباتی و مطالعات فرهنگی دیجیتال می‌توانند نقش مؤثری در سیاست‌گذاری عمومی ایفا کنند (Berry, 2017: 144).

1. Social Construction of Technology.

2. Network society model.

3. Manuel Castells.

4. Convergence model.

ارتباط میان فناوری و حکمرانی را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد:

- سطح نهادی: شامل سازمان‌ها، ساختارهای اداری و قوانین؛
- سطح اجتماعی: شامل کنشگران، شبکه‌های ارتباطی و تعاملات مدنی؛
- سطح فرهنگی: شامل ارزش‌ها، هویت‌ها و گفتمان‌های اجتماعی.

این سه سطح در تعامل با یکدیگر، شکل جدیدی از حکمرانی دیجیتال را پدید می‌آورند (Kettunen & Kallio, 2021: 24).

در چارچوب اسلامی، این سطوح می‌توانند با اصول دینی تلفیق شوند: در سطح نهادی، مشروعیت دینی و عدالت؛ در سطح اجتماعی، امت اسلامی و شورا؛ و در سطح فرهنگی، ارزش‌های توحیدی و اخلاقی. این هم‌پوشانی مفهومی، ظرفیت طراحی الگویی بومی از حکمرانی دیجیتال را فراهم می‌سازد. مدل‌های تحلیلی حکمرانی دیجیتال نشان می‌دهند که در غیاب علوم انسانی، سیاست‌گذاری‌های فناورانه به رویکردی صرفاً تکنوکراتیک محدود می‌شوند و نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای فرهنگی و اجتماعی جوامع باشند. از این رو، علوم انسانی دیجیتال نقش حلقه واسط را ایفا می‌کند؛ حلقه‌ای که میان داده‌های فناورانه و تفسیرهای انسانی پیوند برقرار می‌سازد. در مجموع، مدل‌های تحلیلی میان فناوری، علوم انسانی و حکمرانی، چارچوبی نظری برای پژوهش فراهم می‌کنند تا بتوان رابطه پیچیده میان ارزش‌های اسلامی، نوآوری فناورانه و حکمرانی هوشمند را به صورت دقیق و بومی تبیین کرد.

مدل پیشنهادی برای رابطه میان علوم انسانی دیجیتال و حکمرانی هوشمند در ایران

با توجه به مرور نظریه‌ها و مدل‌های پیشین، می‌توان مدلی مفهومی و بومی طراحی کرد که رابطه میان علوم انسانی دیجیتال و حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران را تبیین نماید. این مدل بر پایه تعامل سه مؤلفه اصلی بنا می‌شود: «فناوری دیجیتال»، «ارزش‌ها و سنت اسلامی» و «سیاست‌گذاری عمومی». در این چارچوب، علوم انسانی دیجیتال نقش «تحلیل‌گر واسط» را ایفا می‌کند؛ به این معنا که داده‌های دیجیتال (مانند کلان‌داده‌ها، متون شبکه‌های اجتماعی و اطلاعات فرهنگی) را پردازش کرده و با رویکردی انتقادی، پیامدهای اجتماعی و هویتی آن‌ها را برای سیاست‌گذاری روشن می‌سازد (Berry, 2019: 88).

حکمرانی هوشمند در ایران نمی‌تواند صرفاً بازتولید الگوهای غربی باشد، زیرا تفاوت‌های ارزشی و فرهنگی بنیادینی میان آن‌ها وجود دارد. از این رو، مدل پیشنهادی باید با تکیه بر اصول اسلامی نظیر عدالت، شورا و کرامت انسانی، به بازتعریف شاخص‌های حکمرانی دیجیتال پردازد و آن‌ها را در قالبی بومی بازسازی کند.

در سطح عملیاتی، این مدل نشان می‌دهد که علوم انسانی دیجیتال چگونه می‌تواند در حوزه‌هایی مانند رصد افکار عمومی، تحلیل فرهنگی فضای مجازی، و بازطراحی سیاست‌های آموزشی و رسانه‌ای، به ارتقای حکمرانی هوشمند کمک کند. این کاربردها، پیوندی مستقیم میان دانش و تصمیم‌گیری برقرار می‌سازند و زمینه‌ساز سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد فرهنگی و اجتماعی می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های کلیدی این مدل، «دو سویه بودن ارتباط» میان فناوری و حکمرانی است؛ به عبارت دیگر، نه تنها فناوری بر فرایندهای حکمرانی اثرگذار است، بلکه تصمیمات حکمرانی نیز جهت‌گیری استفاده از فناوری را تعیین می‌کنند. علوم انسانی دیجیتال در این میان نقش تنظیم‌گر و واسطه را ایفا می‌کند و تعادل میان نوآوری فناورانه و ارزش‌های فرهنگی را برقرار می‌سازد.

این مدل همچنین تأکید دارد که تحقق حکمرانی هوشمند در ایران مستلزم توسعه زیرساخت‌های داده‌ای بومی، آموزش علوم انسانی دیجیتال در دانشگاه‌ها، و ایجاد نهادهای میان‌رشته‌ای است که بتوانند پیوندی مؤثر میان فناوری و ارزش‌های اسلامی برقرار کنند. از منظر انتقادی، مدل پیشنهادی هشدار می‌دهد که وابستگی صرف به فناوری‌های غربی می‌تواند منجر به نوعی استعمار داده‌ای و هویتی شود؛ بنابراین، استقلال فناورانه و معرفتی باید به‌عنوان یکی از اصول بنیادین این مدل در نظر گرفته شود.

در نهایت، مدل مفهومی پیشنهادی نشان می‌دهد که علوم انسانی دیجیتال می‌تواند پلی میان سنت اسلامی و نوآوری فناورانه ایجاد کند و مسیر بومی تحقق حکمرانی هوشمند در ایران را هموار سازد. با ادامه و تکمیل مباحث نظری و تجربی در زمینه حکمرانی هوشمند و علوم انسانی دیجیتال، این مدل می‌تواند به‌عنوان چارچوبی راهبردی برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران مورد استفاده قرار گیرد.

مبانی دینی و قانونی حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران

تحلیل حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران بدون توجه به پشتوانه‌های دینی و قانونی آن ناقص خواهد بود؛ چرا که این الگو در ایران صرفاً به کارآمدی فناورانه محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در مبانی ارزشی، عدالت‌محور و مردم‌سالار دینی دارد. اصول قانون اساسی، به‌ویژه اصول ۳، ۶، ۸، ۹ و ۱۱۰، چارچوب حقوقی لازم را برای تحقق حکمرانی کارآمد، پاسخ‌گو و مشروع فراهم می‌سازند. همچنین، اندیشه‌های امام خمینی (ره) و رهنمودهای آیت‌الله خامنه‌ای بر ضرورت عدالت، کارآمدی و مشارکت مردم در اداره امور تأکید دارند. در کنار این مبانی، اسناد بالادستی نظیر سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، سیاست‌های کلی نظام و سند تحول دیجیتال، بستر راهبردی تحقق حکمرانی هوشمند را در سطح نهادی و اجرایی فراهم کرده‌اند.

اصول قانون اساسی و مبانی حکمرانی هوشمند

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان میثاق ملی و سند حقوقی بنیادین، چارچوب نظری و عملی حکمرانی را مشخص کرده و ظرفیت‌های متعددی برای تحقق حکمرانی هوشمند در خود جای داده است:

اصل سوم، دولت را موظف به تأمین امکانات عادلانه برای همگان و رفع تبعیض می‌داند. این اصل، با تأکید بر عدالت اجتماعی، بر طراحی سامانه‌های هوشمند توزیع منابع و فرصت‌ها دلالت دارد؛ به‌عبارت‌دیگر، الگوریتم‌ها و سامانه‌های دیجیتال باید در خدمت تحقق عدالت و جلوگیری از تبعیض باشند.

اصل ششم، بر اتکا به رأی مردم در اداره امور کشور تأکید دارد. این اصل، مبنایی برای توسعه حکمرانی مشارکتی دیجیتال محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که فناوری‌های نوین می‌توانند ابزارهای مشورتی و مشارکت مستقیم شهروندان را تقویت کنند. در این چارچوب، حکومت هوشمند صرفاً به اتوماسیون اداری محدود نمی‌شود، بلکه به سازوکاری برای بازنمایی و تقویت اراده عمومی در محیط دیجیتال تبدیل می‌گردد.

اصل هشتم، با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان وظیفه‌ای همگانی، در حکمرانی هوشمند معنایی نو پیدا می‌کند. شهروندان با بهره‌گیری از بسترهای دیجیتال می‌توانند در

شفاف‌سازی عملکرد دولت و مطالبه‌گری عمومی نقش‌آفرینی کنند؛ امری که به کاهش فساد و افزایش پاسخ‌گویی منجر می‌شود.

اصل نهم، استقلال، آزادی و وحدت ملی را به‌عنوان خطوط قرمز نظام سیاسی تعیین می‌کند. در حکمرانی دیجیتال، این اصل به ضرورت صیانت از داده‌های ملی، جلوگیری از نفوذ بیگانگان در زیرساخت‌های دیجیتال و تضمین استقلال سایبری دلالت دارد. از این‌رو، حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی باید در عین بهره‌گیری از فناوری، استقلال و اقتدار ملی را نیز حفظ کند. اصل ۱۱۰، که به اختیارات رهبری می‌پردازد، بیانگر نقش هدایت‌گری کلان در سیاست‌گذاری‌های حکمرانی است. سیاست‌های کلان دیجیتال و اسناد راهبردی مانند سند تحول دولت الکترونیک و سند ملی آمایش فناوری، ذیل این اصل قابلیت تبیین دارند؛ بنابراین، حکمرانی هوشمند در ایران همواره در چارچوب مشروعیت قانونی و نظارت عالی‌ه‌رهبری تعریف می‌شود. بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با اصول یادشده، بستری هنجاری و حقوقی برای تحقق حکمرانی هوشمند فراهم می‌سازد؛ بستری که هوشمندسازی را در خدمت عدالت، مشارکت، شفافیت و استقلال قرار می‌دهد. این چارچوب، امکان طراحی الگویی بومی از حکمرانی دیجیتال را فراهم می‌کند که با مبانی اسلامی و مقتضیات فرهنگی کشور هم‌خوانی دارد.

دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای درباره حکمرانی هوشمند

اندیشه امام خمینی (ره) به‌عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، بر ضرورت تشکیل حکومتی عدالت‌محور و مردم‌سالار استوار است. ایشان در آثار خود، حکومت اسلامی را ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و رشد معنوی جامعه معرفی کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۵). از این منظر، هوشمندسازی حکمرانی نیز باید در خدمت عدالت باشد و نه صرفاً ابزاری برای افزایش کارایی فنی و اداری. امام خمینی (ره) همواره بر مشارکت واقعی مردم در تمامی عرصه‌ها تأکید داشتند. جمله معروف «میزان رأی ملت است» بیانگر این باور بنیادین است که مشروعیت حکومت بدون حضور فعال مردم، ناقص خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱۷). در عصر حکمرانی هوشمند، این اندیشه می‌تواند به توسعه پلتفرم‌های دیجیتال برای نظارت، مشارکت و مطالبه‌گری شهروندان تعبیر شود؛ بستری که اراده عمومی را در فرایندهای تصمیم‌گیری تقویت می‌کند.

در همین راستا، آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر مفاهیمی چون «عدالت»، «پیشرفت» و «استقلال»، رویکردی آینده‌نگر به حکمرانی ارائه کرده‌اند. ایشان بارها تصریح کرده‌اند که عدالت نباید صرفاً در حوزه اقتصادی محدود شود، بلکه باید در سیاست‌گذاری‌های علمی، فرهنگی و فناوری نیز رعایت گردد (بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹). این دیدگاه، مبنایی نظری برای طراحی حکمرانی دیجیتال عدالت‌محور فراهم می‌آورد.

رهبر انقلاب در سخنرانی‌های متعدد خود درباره «تمدن نوین اسلامی»، بر ضرورت بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در خدمت ارزش‌های اسلامی تأکید کرده‌اند. ایشان تحول دیجیتال را فرصتی برای تقویت استقلال ملی و هویت فرهنگی دانسته‌اند (بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶). در این چارچوب، حکمرانی هوشمند باید همگام با پیشرفت‌های جهانی باشد، اما از تقلید صرف از الگوهای غربی پرهیز کند و مسیر بومی خود را ترسیم نماید.

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین بر اهمیت «جهاد تبیین» و «آگاهی عمومی» در عصر فضای مجازی تأکید داشته‌اند (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۲/۱۰/۱۳). این تأکید نشان می‌دهد که حکمرانی هوشمند صرفاً یک مسئله مدیریتی نیست، بلکه ابعادی هویتی، فرهنگی و تمدنی دارد که باید در طراحی آن مدنظر قرار گیرد.

نکته کلیدی در دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، پیوند میان عدالت، مردم‌سالاری و استقلال با فناوری است. حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران باید در خدمت مردم و ارزش‌های اسلامی باشد؛ نه صرفاً ابزاری برای افزایش کارایی بوروکراتیک، بلکه بستری برای تحقق اهداف ارزشی، تقویت مشارکت عمومی و حفظ استقلال ملی در عصر دیجیتال.

پیوند با اسناد بالادستی

در کنار قانون اساسی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای، اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران نیز مبنای مهمی برای طراحی و تحقق حکمرانی هوشمند فراهم می‌آورند. این اسناد، ضمن ترسیم چشم‌انداز کلان کشور، چارچوب‌های راهبردی و اجرایی لازم برای گذار به حکمرانی دیجیتال را مشخص کرده‌اند.

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد که کشور باید به جایگاه نخست علمی و فناوری در منطقه دست یابد (سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، ۱۳۸۴: بند ۱). تحقق این هدف بدون بهره‌گیری از حکمرانی هوشمند مبتنی بر داده، شبکه‌های دیجیتال و نظام نوآوری ملی امکان‌پذیر نخواهد بود.

سیاست‌های کلی نظام که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ می‌شوند، چارچوبی راهبردی برای حکمرانی در حوزه‌های مختلف ارائه می‌دهند. برای نمونه، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و سیاست‌های کلی علم و فناوری، بر گسترش فناوری‌های نوین، افزایش بهره‌وری و تقویت اقتصاد دانش‌بنیان تأکید دارند (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۲: ماده ۵). این سیاست‌ها به‌طور مستقیم با اهداف حکمرانی هوشمند در پیوند هستند و زمینه‌ساز تحول ساختاری در نظام اداری و اقتصادی کشور محسوب می‌شوند.

سند تحول دیجیتال که توسط وزارت ارتباطات و مرکز ملی فضای مجازی تدوین شده، چشم‌انداز گذار دولت و جامعه به عصر دیجیتال را ترسیم می‌کند (مرکز ملی فضای مجازی، ۱۳۹۹: ۴۲). این سند بر تحول ساختارهای اداری، توسعه زیرساخت‌های هوشمند، توانمندسازی شهروندان دیجیتال و ارتقای خدمات عمومی تأکید دارد.

در سطح اجرایی، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله نیز ابزار عملیاتی برای تحقق حکمرانی هوشمند به‌شمار می‌روند. به‌ویژه در برنامه ششم توسعه، بر ضرورت توسعه دولت الکترونیک، شفافیت داده‌ها و مشارکت الکترونیک شهروندان تأکید شده است (برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۵: ماده ۶۷).

علاوه بر این، اسنادی نظیر نقشه جامع علمی کشور و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی نیز بر پیوند میان فناوری، استقلال ملی و پیشرفت علمی تأکید دارند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: بند ۳۲). این اسناد نشان می‌دهند که حکمرانی هوشمند نه صرفاً پروژه‌ای فناورانه، بلکه بخشی از پروژه کلان تمدن‌سازی اسلامی است که باید در خدمت عدالت، استقلال و هویت فرهنگی قرار گیرد.

نکته کلیدی آن است که مجموعه اسناد بالادستی، از سند چشم‌انداز ۲۰ ساله تا سند تحول دیجیتال، همگی بر ضرورت توسعه حکمرانی هوشمند تأکید دارند و این مسیر را به‌عنوان بخشی از راهبرد کلان جمهوری اسلامی در حوزه‌های پیشرفت، عدالت و استقلال تعریف کرده‌اند.

وضعیت موجود حکمرانی هوشمند در ایران

بررسی وضعیت موجود حکمرانی هوشمند در ایران نشان می‌دهد که این حوزه طی سال‌های اخیر با پیشرفت‌هایی قابل توجه و در عین حال با چالش‌های مهمی همراه بوده است. از یک سو، توسعه زیرساخت‌های فنی نظیر شبکه ملی اطلاعات و سامانه‌های داده‌محور، ظرفیت‌های لازم برای حرکت به سوی حکمرانی دیجیتال را فراهم کرده‌اند. از سوی دیگر، اجرای پروژه‌های ملی در زمینه هوش مصنوعی، کلان‌داده و خدمات دولت الکترونیک، بسترهای لازم برای تقویت حکمرانی هوشمند را ایجاد کرده‌اند. با این حال، میزان بهره‌گیری از علوم انسانی دیجیتال در سیاست‌گذاری همچنان محدود است و ضرورت تقویت پیوند میان فناوری، فرهنگ و علوم انسانی بیش از پیش احساس می‌شود.

ظرفیت‌های فنی و زیرساختی

ظرفیت‌های فنی و زیرساختی کشور، زیربنای هرگونه تحول دیجیتال و حکمرانی هوشمند به‌شمار می‌روند. ایران طی دهه اخیر در حوزه شبکه‌های ارتباطی و اینترنت پرسرعت سرمایه‌گذاری قابل توجهی انجام داده و شبکه ملی اطلاعات را به‌عنوان زیرساخت حیاتی حکمرانی دیجیتال راه‌اندازی کرده است (مرکز ملی فضای مجازی، ۱۳۹۹: ۱۲). این شبکه، امکان پردازش کلان‌داده‌ها، انتقال امن اطلاعات و پیاده‌سازی خدمات الکترونیک را فراهم می‌سازد. در حوزه مراکز داده و پردازش ابری، دولت با ایجاد دیتاسنترهای ملی تلاش کرده است وابستگی به زیرساخت‌های خارجی را کاهش دهد. این اقدام با هدف ارتقای امنیت سایبری، حفظ حریم خصوصی و تقویت استقلال دیجیتال صورت گرفته است (فرزام‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۴). در نتیجه، ظرفیت فنی کشور اکنون امکان توسعه سامانه‌های هوشمند و بسترهای حکمرانی دیجیتال را فراهم کرده است.

علاوه بر زیرساخت‌های فنی، نیروی انسانی متخصص و مراکز تحقیق و توسعه فناوری‌های نوین نیز در حال گسترش‌اند. دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها در حوزه‌هایی چون داده‌کاوی، هوش مصنوعی و علوم انسانی دیجیتال، دوره‌های آموزشی و پژوهشی متعددی ارائه می‌دهند (بردیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۲). این ظرفیت انسانی برای طراحی، پیاده‌سازی و مدیریت سامانه‌های هوشمند حکمرانی ضروری است.

با وجود این پیشرفت‌ها، چالش‌هایی نیز وجود دارد. ضعف در هم‌افزایی میان نهادهای دولتی، پراکندگی داده‌ها و فقدان استانداردهای ملی یکپارچه، محدودیت‌های جدی در بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های موجود ایجاد کرده‌اند (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۵). از این رو، توسعه زیرساخت‌های فنی باید با هماهنگی نهادی، یکپارچگی سازمانی و استانداردسازی داده‌ها همراه باشد.

امنیت سایبری نیز یکی از مؤلفه‌های حیاتی حکمرانی هوشمند است. تجربه حملات سایبری منطقه‌ای و بین‌المللی نشان داده است که حتی با وجود زیرساخت‌های نسبتاً پیشرفته، تهدیدات خارجی می‌توانند مخاطرات جدی برای خدمات حکمرانی دیجیتال ایجاد کنند (فرزنامیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۱). نکته کلیدی آن است که ظرفیت‌های فنی و زیرساختی ایران موجود و در حال توسعه‌اند، اما بهره‌برداری کامل از آن‌ها در مسیر حکمرانی هوشمند نیازمند مدیریت یکپارچه، استانداردسازی داده‌ها، تقویت امنیت سایبری و ارتقای تعامل میان نهادهای ذی‌ربط است.

پروژه‌های ملی مرتبط با داده و فناوری‌های نوین

در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران پروژه‌های ملی متعددی را در حوزه داده و فناوری‌های نوین به اجرا گذاشته است. یکی از مهم‌ترین این پروژه‌ها، «شبکه ملی اطلاعات» است که امکان ذخیره‌سازی، پردازش و انتقال امن داده‌ها را فراهم می‌سازد و به‌عنوان زیربنای اصلی تمامی سامانه‌های حکمرانی هوشمند شناخته می‌شود (مرکز ملی فضای مجازی، ۱۳۹۹: ۲۱).

پروژه «دولت الکترونیک» نیز با هدف ارائه خدمات شفاف و هوشمند به شهروندان، بسیاری از فرایندهای اداری را به‌صورت دیجیتال مدیریت می‌کند (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۲: ۴۷). این پروژه‌ها نشان می‌دهند که دولت به‌تدریج در مسیر گذار به حکمرانی داده‌محور و هوشمند حرکت می‌کند.

در حوزه فناوری‌های نوین، پروژه‌هایی در زمینه هوش مصنوعی و کلان‌داده نیز آغاز شده‌اند. برای نمونه، سامانه‌های تحلیل داده‌های سلامت، آموزش و حمل‌ونقل هوشمند، از جمله کاربردهای عملی این فناوری‌ها در سیاست‌گذاری و ارائه خدمات عمومی هستند (فرزنامیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۳). با این حال، چالش‌هایی نظیر فقدان استانداردهای ملی برای داده‌ها، ضعف در اشتراک‌گذاری اطلاعات میان دستگاه‌های اجرایی، و کمبود نیروی انسانی متخصص در مدیریت این پروژه‌ها، مانعی جدی برای توسعه فراگیر حکمرانی هوشمند به‌شمار می‌روند (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۲).

برخی پروژه‌های آزمایشی نیز در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها در حال اجرا هستند؛ از جمله پلتفرم‌های تحلیل داده‌های اجتماعی و اقتصادی که با هدف کمک به تصمیم‌گیری هوشمند در سطح کلان طراحی شده‌اند (بردیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۹). این پروژه‌ها ظرفیت بالقوه‌ای برای توسعه حکمرانی هوشمند دارند، اما هنوز به سطح یکپارچگی و اثربخشی مطلوب نرسیده‌اند. نکته مهم آن است که پروژه‌های ملی در ایران گام‌های اولیه و مؤثری در مسیر هوشمندسازی برداشته‌اند، اما تحقق کامل حکمرانی هوشمند نیازمند هم‌افزایی میان پروژه‌ها، یکپارچگی داده‌ها، استانداردهای ملی، و سرمایه‌گذاری مستمر در فناوری و تربیت نیروی انسانی متخصص است.

میزان بهره‌گیری از علوم انسانی دیجیتال در سیاست‌گذاری

علوم انسانی دیجیتال با تحلیل داده‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، ابزاری قدرتمند برای ارتقای سیاست‌گذاری عمومی و تحقق حکمرانی هوشمند فراهم می‌آورد (Berry, 2012: 15). در ایران، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها به تدریج در حال تولید دانش و توسعه ابزارهای تحلیلی در این حوزه هستند. نمونه‌های کاربردی این حوزه شامل تحلیل داده‌های فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی و مطالعات اجتماعی با بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال است؛ ابزارهایی که می‌توانند در طراحی سیاست‌های عمومی، ارزیابی اثربخشی برنامه‌ها و پیش‌بینی پیامدهای تصمیمات نقش آفرینی کنند (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۵). با این حال، بهره‌گیری از علوم انسانی دیجیتال در سطح کلان سیاست‌گذاری کشور همچنان محدود است. بخش عمده‌ای از تصمیمات دولتی بر داده‌های اقتصادی و آماری سنتی استوار است و کمتر از ظرفیت تحلیل داده‌های فرهنگی، رفتاری و اجتماعی استفاده می‌شود (فرزادنیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۰).

چالش‌های اصلی در این زمینه شامل کمبود متخصصان علوم انسانی دیجیتال، آشنایی اندک مدیران دولتی با قابلیت‌های این حوزه، و فقدان زیرساخت‌های یکپارچه برای داده‌های اجتماعی است (بردیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۵). این محدودیت‌ها مانع از بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های علوم انسانی دیجیتال در مسیر حکمرانی هوشمند می‌شوند.

با وجود این موانع، برخی پروژه‌های پژوهشی دانشگاهی و آزمایش‌های دولتی نشان داده‌اند که استفاده از ابزارهای علوم انسانی دیجیتال برای تحلیل رفتار شهروندان، پیش‌بینی روندهای اجتماعی و طراحی سیاست‌های فرهنگی امکان‌پذیر است و می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری هوشمند را به طور چشمگیری ارتقا دهد (Berry, 2012: 22).

نکته کلیدی آن است که علوم انسانی دیجیتال در ایران هنوز در مرحله آغازین بهره‌برداری سیاستی قرار دارد. توسعه زیرساخت‌های داده‌ای، آموزش نیروی انسانی متخصص و ارتقای آگاهی مدیران اجرایی می‌تواند زمینه‌ساز استفاده گسترده و مؤثر از این حوزه در حکمرانی هوشمند باشد؛ مسیری که به تلفیق دانش انسانی با فناوری منجر شده و تصمیم‌گیری‌های عمومی را به سطحی دقیق‌تر، عادلانه‌تر و فرهنگی‌تر ارتقا خواهد داد.

چالش‌های حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران

اگرچه حرکت به سوی حکمرانی هوشمند در ایران با پیشرفت‌های قابل توجهی در حوزه فناوری و سیاست‌گذاری همراه بوده است، اما این مسیر همچنان با مجموعه‌ای از چالش‌های پیچیده و چندلایه مواجه است. بخشی از این چالش‌ها ماهیتی فنی دارند؛ مانند شکاف زیرساختی و کمبود نیروی انسانی متخصص در علوم انسانی دیجیتال. بخشی دیگر ریشه در مسائل فرهنگی، نهادی و قانونی دارد؛ از جمله مقاومت سازمانی، ضعف در چارچوب‌های تنظیم‌گری و نبود هماهنگی میان نهادها. افزون بر این، ملاحظات اخلاقی و امنیتی نیز از موانع مهم در برابر تحقق کامل حکمرانی هوشمند به‌شمار می‌روند. بررسی دقیق این چالش‌ها می‌تواند به شناسایی موانع اصلی و ارائه راهکارهای عملی برای عبور از آن‌ها کمک کند.

شکاف زیرساختی و فناوری

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حکمرانی هوشمند در ایران، وجود شکاف زیرساختی و فناوریانه میان بخش‌های مختلف کشور است. با وجود راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات و ایجاد دیتاسنترهای ملی، توزیع نامتوازن پهنای باند و کیفیت اینترنت در مناطق شهری و روستایی، محدودیت‌هایی جدی در ارائه خدمات دیجیتال ایجاد کرده است (مرکز ملی فضای مجازی، ۱۳۹۹: ۱۲). برای نمونه، بسیاری از سامانه‌های دولت الکترونیک در استان‌های کوچک با سرعت پایین و قطعی‌های مکرر اینترنت مواجه‌اند که این امر موجب کاهش بهره‌وری و اعتماد عمومی می‌شود.

چالش دیگر، محدودیت در بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته و کمبود زیرساخت‌های پردازش کلان‌داده‌هاست. در حالی که برخی نهادها از ظرفیت‌های پردازش ابری و هوش مصنوعی استفاده می‌کنند، بسیاری از سازمان‌ها همچنان به سیستم‌های سنتی و پراکنده داده متکی‌اند (فرزادنیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۴). این ناهماهنگی، مانع از شکل‌گیری یک سامانه یکپارچه و جامع برای حکمرانی هوشمند می‌شود.

نکته کلیدی آن است که رفع شکاف زیرساختی نیازمند سرمایه‌گذاری مستمر، هم‌افزایی میان دستگاه‌ها و استانداردهای فناوری‌هاست. بدون این اقدامات، هوشمندسازی حکمرانی به پروژه‌هایی جزیره‌ای و آزمایشی محدود خواهد شد و ظرفیت‌های ملی به‌طور کامل به کار گرفته نخواهند شد (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۵).

کمبود نیروی انسانی متخصص در علوم انسانی دیجیتال

بهره‌گیری مؤثر از حکمرانی هوشمند مستلزم حضور نیروی انسانی متخصص در حوزه‌های فناوری و علوم انسانی دیجیتال است. هرچند دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور در حال تربیت نیروهای متخصص هستند، اما تعداد آن‌ها هنوز کافی نیست و بسیاری از مدیران دولتی با قابلیت‌ها و کاربردهای این حوزه آشنایی ندارند (بردیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۲).

این کمبود به‌ویژه در زمینه تحلیل داده‌های اجتماعی، فرهنگی و رفتاری، محدودیت‌هایی جدی ایجاد کرده است. برای مثال، پروژه‌های تحلیل شبکه‌های اجتماعی و پیش‌بینی رفتار شهروندان در سیاست‌گذاری، به دلیل نبود توان فنی و تحلیلی کافی در سازمان‌ها، در سطح محدودی باقی مانده‌اند (Berry, 2012: 15).

از این رو، توسعه حکمرانی هوشمند نیازمند برنامه‌ریزی آموزشی، جذب متخصصان و فرهنگ‌سازی در میان مدیران و سیاست‌گذاران است. بدون این اقدامات، ظرفیت علوم انسانی دیجیتال برای ارتقای تصمیم‌گیری هوشمند به‌طور کامل محقق نخواهد شد (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۵).

مسائل فرهنگی و مقاومت سازمانی

یکی از چالش‌های مهم در مسیر تحقق حکمرانی هوشمند در ایران، مسائل فرهنگی و مقاومت سازمانی در برابر تغییر و نوآوری است. بسیاری از نهادهای دولتی به فرایندهای سنتی خو گرفته‌اند و پذیرش سامانه‌های هوشمند را تهدیدی برای اقتدار و ساختارهای تثبیت‌شده خود تلقی می‌کنند (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۸). این مقاومت، سرعت اجرای پروژه‌های هوشمندسازی را کاهش داده و در مواردی موجب ناکارآمدی یا توقف آن‌ها شده است.

افزون بر این، فقدان فرهنگ داده‌محور و تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد در بسیاری از سازمان‌ها، مانعی جدی در بهره‌برداری مؤثر از فناوری‌های نوین و اطلاعات کلان به‌شمار می‌رود (فرزام‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۳). در برخی دستگاه‌ها، تصمیمات همچنان بر پایه تجربه فردی یا روابط سنتی اتخاذ می‌شود و ظرفیت تحلیل داده‌های دیجیتال نادیده گرفته می‌شود.

برای غلبه بر این چالش، آموزش مدیران، ایجاد انگیزه برای پذیرش تغییر، و توسعه فرهنگ سازمانی مبتنی بر داده و فناوری ضروری است. بدون این اقدامات، فناوری‌های نوین و پروژه‌های هوشمندسازی نمی‌توانند به‌طور مؤثر در چرخه حکمرانی وارد شوند و به ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری کمک کنند (بردیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۹).

ضعف در قوانین و چارچوب‌های تنظیم‌گری

ضعف در قوانین و نبود چارچوب‌های تنظیم‌گری مناسب، یکی دیگر از موانع جدی در مسیر توسعه حکمرانی هوشمند در ایران است. بسیاری از حوزه‌های مرتبط با فناوری‌های نوین، هوش مصنوعی و تحلیل داده، هنوز فاقد قوانین جامع و مشخص هستند؛ مسئله‌ای که موجب ابهام در مسئولیت‌ها و محدودیت در اجرای پروژه‌ها شده است (مرکز ملی فضای مجازی، ۱۳۹۹: ۲۵). برای نمونه، موضوعاتی چون حریم خصوصی، مالکیت داده‌ها و امنیت اطلاعات هنوز تحت پوشش قوانین هماهنگ و به‌روز قرار نگرفته‌اند. این خلأ قانونی، دستگاه‌های اجرایی را در تصمیم‌گیری درباره جمع‌آوری، پردازش و بهره‌برداری از داده‌ها با سردرگمی مواجه کرده و در نهایت، موجب کاهش اعتماد عمومی و محدودسازی استفاده از فناوری‌های هوشمند شده است (فرزام‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۵).

رفع این چالش مستلزم تدوین قوانین جامع، هماهنگ و روزآمد در حوزه‌های داده، فناوری، هوش مصنوعی و حکمرانی دیجیتال است. همچنین، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و کارآمد برای اجرای این چارچوب‌ها، تضمین‌کننده شفافیت، پاسخ‌گویی و اعتماد عمومی خواهد بود (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۵).

چالش‌های اخلاقی و امنیتی

چالش‌های اخلاقی و امنیتی از جمله موانع اساسی در مسیر تحقق حکمرانی هوشمند به‌شمار می‌روند. بهره‌گیری از داده‌های کلان و فناوری‌های پیشرفته، خطراتی نظیر نقض حریم خصوصی و سوءاستفاده از اطلاعات شهروندان را افزایش می‌دهد (Berry, 2012: 22) نمونه‌هایی از افشای داده‌ها و دسترسی‌های غیرمجاز در سامانه‌های مختلف، ضرورت مدیریت اخلاقی و امنیتی داده‌ها را برجسته می‌سازد. از سوی دیگر، تهدیدات سایبری و حملات هکری به زیرساخت‌های حیاتی حکمرانی دیجیتال، چالش‌های جدی امنیتی ایجاد کرده‌اند. نبود هماهنگی میان دستگاه‌ها و ضعف در سامانه‌های دفاع سایبری، این آسیب‌پذیری‌ها را تشدید کرده است (فرزنامیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۱).

در این زمینه، تدوین دستورالعمل‌های اخلاقی، تعیین استانداردهای امنیتی، آموزش نیروهای متخصص و ارتقای آگاهی مدیران و شهروندان، از الزامات اساسی به‌شمار می‌رود. بی‌توجهی به این چالش‌ها، نه تنها مانع موفقیت حکمرانی هوشمند خواهد شد، بلکه می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی و آسیب به مشروعیت نظام منجر شود (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۸).

مجموع مطالب بالا در قالب جدول زیر نمایش داده می‌شود.

جدول ۱: چالش‌های حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران

ردیف	چالش اصلی	توضیح	مثال / شواهد
۱	شکاف زیرساختی و فناوری	نبود هماهنگی میان مراکز داده، کمبود زیرساخت‌های شبکه‌ای و سخت‌افزاری مانع بهره‌برداری کامل از فناوری‌های هوشمند می‌شود	محدودیت دسترسی به داده‌های ملی برای تحلیل و پیش‌بینی
۲	کمبود نیروی انسانی متخصص	کمبود کارشناسان علوم انسانی دیجیتال و داده‌کاوی اجتماعی در بخش دولتی و سیاست‌گذاری	نبود تیم‌های تحلیل داده در نهادهای تصمیم‌گیری
۳	مسائل فرهنگی و مقاومت سازمانی	مقاومت کارکنان و مدیران سنتی نسبت به تغییرات دیجیتال و رویکردهای داده‌محور	اجرای ناقص پروژه‌های دولت الکترونیک به دلیل مقاومت سازمانی
۴	ضعف در قوانین و چارچوب‌های تنظیم‌گری	نبود چارچوب قانونی جامع برای مدیریت داده، امنیت سایبری و حاکمیت دیجیتال	عدم هماهنگی میان قوانین مربوط به دسترسی و اشتراک داده‌ها
۵	چالش‌های اخلاقی و امنیتی	نگرانی‌ها درباره حفظ حریم خصوصی، امنیت داده‌ها و استفاده نادرست از اطلاعات	نمونه‌هایی از نشت داده و سوءاستفاده از اطلاعات شخصی

فرصت‌های حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران

در کنار چالش‌های متعدد، حرکت به سوی حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران، فرصت‌های ارزشمندی را نیز در اختیار نظام حکمرانی قرار داده است. بهره‌گیری از ظرفیت‌های داده‌کاوی اجتماعی می‌تواند به ارتقای مشارکت عمومی و تسریع در تصمیم‌گیری در مواجهه با بحران‌ها کمک کند. همچنین، فناوری‌های نوین ابزارهایی برای توانمندسازی نهادهای حکومتی در زمینه شفافیت و پاسخ‌گویی فراهم می‌آورند و بستر مناسبی برای توسعه دیپلماسی عمومی دیجیتال ایجاد می‌کنند. از سوی دیگر، پیوند میان علوم اسلامی و داده‌کاوی فرهنگی-اجتماعی، امکان ترسیم رویکردی بومی و عدالت‌محور برای حکمرانی هوشمند در ایران را فراهم می‌سازد.

استفاده از داده‌کاوی اجتماعی برای ارتقای مشارکت عمومی

داده‌کاوی اجتماعی یکی از ابزارهای کلیدی در حکمرانی هوشمند است که می‌تواند نقش مؤثری در بهبود مشارکت عمومی ایفا کند. در ایران، تحلیل داده‌های شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های ارتباطی، امکان شناسایی نیازها، دغدغه‌ها و مطالبات شهروندان را فراهم می‌سازد و به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا تصمیمات خود را با واقعیت‌های اجتماعی تطبیق دهند (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۵).

نمونه‌های بین‌المللی این رویکرد را می‌توان در پروژه‌های دولت دیجیتال کره جنوبی و سنگاپور مشاهده کرد؛ کشورهایی که از تحلیل شبکه‌های اجتماعی برای پیش‌بینی واکنش شهروندان نسبت به سیاست‌های عمومی بهره می‌برند (Kwon & Park, 2019: 112). این روش موجب افزایش مشارکت، رضایت و اعتماد عمومی شده است.

در ایران نیز برنامه‌های آزمایشی مانند پایش داده‌های فرهنگی و اجتماعی در برخی وزارتخانه‌ها و نهادهای پژوهشی نشان داده‌اند که داده‌کاوی اجتماعی می‌تواند در طراحی سیاست‌های مبتنی بر شواهد مؤثر باشد و مشارکت شهروندان را به صورت غیرمستقیم ارتقا دهد (بردیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۹).

امکان پیش‌بینی بحران‌ها و تصمیم‌گیری سریع‌تر

یکی دیگر از فرصت‌های مهم در حکمرانی هوشمند، توانایی پیش‌بینی بحران‌ها و تسریع در تصمیم‌گیری است. سیستم‌های هوشمند مبتنی بر داده‌های کلان می‌توانند روندهای اجتماعی، اقتصادی و محیطی را تحلیل کرده و هشدارهای پیشگیرانه ارائه دهند (Berry, 2012: 22).

نمونه‌های جهانی این رویکرد را می‌توان در استفاده از هوش مصنوعی در ژاپن و فنلاند برای پیش‌بینی بلایای طبیعی و بحران‌های شهری مشاهده کرد؛ تجربه‌هایی که به کاهش تلفات و مدیریت مؤثر منابع منجر شده‌اند (OECD, 2020: 34). این تجربیات نشان می‌دهند که ابزارهای پیش‌بینی می‌توانند به ارتقای امنیت و ثبات اجتماعی کمک کنند.

در ایران نیز پروژه‌های ملی مرتبط با مدیریت بحران، مانند سامانه‌های هشدار سیل و زلزله، ظرفیت استفاده از تحلیل داده‌های کلان را در پیش‌بینی و مدیریت بحران نشان داده‌اند. اگر این سامانه‌ها با علوم انسانی دیجیتال و داده‌های اجتماعی تلفیق شوند، می‌توانند تصمیم‌گیری‌هایی سریع‌تر، دقیق‌تر و مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی ارائه دهند (فرزام‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۳).

توانمندسازی نهادهای حکومتی در شفافیت و پاسخ‌گویی

حکمرانی هوشمند، فرصت مناسبی برای ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی نهادهای دولتی فراهم می‌آورد. با بهره‌گیری از سامانه‌های دیجیتال، داده‌ها به صورت شفاف در اختیار شهروندان و رسانه‌ها قرار می‌گیرند و عملکرد دستگاه‌ها قابل رصد و ارزیابی می‌شود (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۸).

نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در پروژه‌های دولت الکترونیک کشورهای اسکاندیناوی مشاهده کرد؛ جایی که شفاف‌سازی داده‌ها موجب کاهش فساد و افزایش اعتماد عمومی شده است (OECD, 2020: 42). داشبوردهای عملکردی و داده‌های عمومی، ابزارهایی مؤثر برای پاسخ‌گویی به جامعه و تقویت نظارت عمومی محسوب می‌شوند.

در ایران نیز سامانه‌هایی مانند «دسترسی آزاد به اطلاعات» و گزارش‌های الکترونیک عملکرد وزارتخانه‌ها، ظرفیت بالقوه‌ای برای ارتقای پاسخ‌گویی فراهم کرده‌اند. اگر این سامانه‌ها با تحلیل داده‌های اجتماعی و فرهنگی تلفیق شوند، می‌توانند بازنمایی دقیق‌تری از نیازها و انتظارات مردم ارائه دهند و سیاست‌گذاری را به واقعیت‌های اجتماعی نزدیک‌تر کنند (بردیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۵).

توسعه دیپلماسی عمومی دیجیتال

حکمرانی هوشمند می‌تواند ابزارهایی مؤثر برای تقویت دیپلماسی عمومی دیجیتال در اختیار کشورها قرار دهد. با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های چندرسانه‌ای و تحلیل داده‌های فرهنگی، دولت‌ها قادر خواهند بود تصویر مثبت خود را در عرصه جهانی تبیین کرده و با مخاطبان بین‌المللی تعامل مؤثر برقرار کنند.

نمونه‌های موفق این رویکرد را می‌توان در تجربه سنگاپور و کره جنوبی مشاهده کرد؛ کشورهایی که با استفاده از ابزارهای دیجیتال، سیاست‌ها، فرهنگ و دستاوردهای ملی خود را معرفی کرده‌اند و از این طریق، نفوذ نرم و اعتماد بین‌المللی خود را ارتقا داده‌اند. این تجربه‌ها نشان می‌دهند که ابزارهای دیجیتال می‌توانند مکمل یا حتی جایگزین دیپلماسی سنتی باشند.

در ایران نیز وزارت امور خارجه و برخی نهادهای فرهنگی از رسانه‌های دیجیتال برای معرفی دستاوردهای علمی، فرهنگی و اجتماعی کشور بهره می‌برند. تلفیق این اقدامات با تحلیل داده‌های دیجیتال می‌تواند اثربخشی دیپلماسی عمومی را افزایش داده و نقش ایران را در فضای بین‌المللی تقویت کند (فرزاد نیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۰).

پیوند علوم اسلامی با داده‌کاوی فرهنگی و اجتماعی

یکی از فرصت‌های بومی و متمایز جمهوری اسلامی ایران، پیوند علوم اسلامی با داده‌کاوی فرهنگی و اجتماعی است. تحلیل داده‌های فرهنگی، دینی و رفتاری شهروندان می‌تواند زمینه‌ساز طراحی سیاست‌ها و برنامه‌هایی در حکمرانی هوشمند باشد که با ارزش‌های اسلامی هم‌خوانی دارند (الماسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۲).

نمونه‌های داخلی این رویکرد شامل پروژه‌های تحلیل محتوای متون دینی، شبکه‌های فرهنگی و نظرسنجی‌های اجتماعی است که در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی اجرا می‌شوند. این داده‌ها می‌توانند در پیش‌بینی رفتار اجتماعی، ارتقای مشارکت مذهبی و طراحی سیاست‌های فرهنگی و آموزشی نقش آفرینی کنند (بردیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۸).

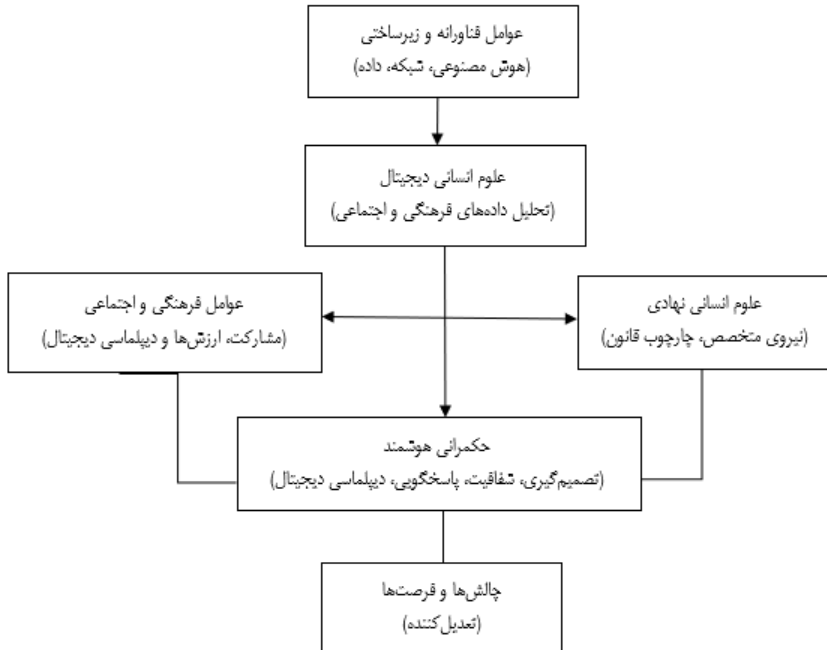
در سطح بین‌المللی نیز کشورهایی با رویکرد فرهنگ‌محور مانند مالزی، از داده‌کاوی فرهنگی برای سیاست‌گذاری دینی و اجتماعی بهره می‌برند. این تجربه‌ها نشان می‌دهند که ادغام علوم انسانی دیجیتال با ارزش‌های فرهنگی و دینی، می‌تواند فرصتی ویژه برای تحقق حکمرانی هوشمند بومی در ایران فراهم سازد. مجموع مطالب فوق در قالب جدول زیر نمایش داده می‌شود.

جدول ۲: فرصت‌های حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران

ردیف	فرصت اصلی	توضیح	مثال / شواهد
۱	استفاده از داده‌کاوی اجتماعی برای ارتقاء مشارکت عمومی	تحلیل داده‌های اجتماعی و فرهنگی برای شناسایی نیازها و افزایش تعامل مردم با نهادهای حکومتی	سامانه‌های پرسش و پاسخ آنلاین و پویش‌های اجتماعی داده‌محور
۲	امکان پیش‌بینی بحران‌ها و تصمیم‌گیری سریع‌تر	بهره‌گیری از هوش مصنوعی و تحلیل داده‌ها برای پیش‌بینی وقایع و واکنش سریع	پیش‌بینی و مدیریت بحران‌های محیطی و بهداشتی
۳	توانمندسازی نهادهای حکومتی در شفافیت و پاسخگویی	استفاده از سامانه‌های دیجیتال برای رصد عملکرد نهادها و ارائه گزارش به مردم	داشبوردهای عملکرد دولت و سامانه‌های شفافیت مالی
۴	توسعه دیپلماسی عمومی دیجیتال	ایجاد کانال‌های دیجیتال برای ارتباط با مخاطبان داخلی و بین‌المللی و تبیین سیاست‌ها	شبکه‌های اجتماعی رسمی دولت و برنامه‌های اطلاع‌رسانی بین‌المللی
۵	پیوند علوم اسلامی با داده‌کاوی فرهنگی و اجتماعی	تحلیل داده‌ها در زمینه ارزش‌ها، فرهنگ و هنجارهای اسلامی برای سیاست‌گذاری دقیق و مبتنی بر فرهنگ	پروژه‌های تحلیل محتوای فرهنگی و پژوهش‌های داده‌محور دینی

مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی پیشنهادی برای رابطه میان علوم انسانی دیجیتال و حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران به صورت زیر ترسیم می‌شود.



نمودار شماره (۱): مدل مفهومی پژوهش

این مدل مفهومی نشان می‌دهد که تحقق حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران بر پایه تعامل سه دسته عامل کلیدی بنا نهاده شده است:

نخست، عوامل فناورانه و زیرساختی شامل شبکه ملی اطلاعات، کلان‌داده‌ها و هوش مصنوعی که بستر فنی لازم برای پیاده‌سازی حکمرانی دیجیتال را فراهم می‌کنند؛ دوم، عوامل انسانی و نهادی مانند نیروی انسانی متخصص، چارچوب‌های قانونی و نهادهای سیاست‌گذار که نقش هدایت‌گر و تنظیم‌گر را ایفا می‌نمایند؛ و سوم، عوامل فرهنگی و اجتماعی از جمله مشارکت عمومی، ارزش‌های اسلامی و دیپلماسی عمومی دیجیتال که زمینه اجتماعی و هنجاری حکمرانی را شکل می‌دهند. در مرکز این تعامل، علوم انسانی دیجیتال قرار دارد که با تحلیل داده‌های فرهنگی و اجتماعی، نقش حلقه واسط میان فناوری، نهاد و فرهنگ را بر عهده دارد و امکان بهره‌برداری معنادار از داده‌ها برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری را فراهم می‌سازد.

در نهایت، خروجی این فرایند به شکل حکمرانی هوشمند با شاخص‌هایی چون شفافیت، پاسخ‌گویی، کارآمدی تصمیم‌گیری و دیپلماسی دیجیتال تحقق می‌یابد. در عین حال، چالش‌ها و فرصت‌ها به‌عنوان عوامل تعدیل‌گر، می‌توانند مسیر حرکت به‌سوی حکمرانی هوشمند را تسهیل یا تضعیف کنند.

نتیجه‌گیری

تحلیل‌های ارائه‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های چشمگیر فناورانه و نهادی، با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری، فرهنگی و قانونی مواجه است. در سطح جهانی، حکمرانی هوشمند به‌عنوان راهبردی نوین برای ارتقای شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت شهروندان شناخته می‌شود؛ اما در ایران، این مفهوم باید با مقتضیات بومی، ارزش‌های دینی و اصول قانون اساسی پیوند بخورد تا معنا و کارآمدی واقعی پیدا کند. همین پیوند میان فناوری‌های نوین و علوم انسانی دیجیتال است که می‌تواند مبنای طراحی الگویی خاص برای جمهوری اسلامی ایران باشد؛ الگویی که از یک‌سو بر داده‌های کلان و ابزارهای دیجیتال تکیه دارد و از سوی دیگر، هویت فرهنگی-اسلامی جامعه را در نظر می‌گیرد.

بررسی وضعیت موجود نشان داد که ایران در حوزه زیرساخت‌های دیجیتال گام‌های مهمی برداشته است؛ از جمله توسعه شبکه ملی اطلاعات، راه‌اندازی سامانه‌های دولت الکترونیک و اجرای پروژه‌های مرتبط با کلان‌داده و هوش مصنوعی. با این حال، شکاف زیرساختی در برخی مناطق، کمبود نیروی انسانی متخصص در علوم انسانی دیجیتال، و ضعف در چارچوب‌های حقوقی و تنظیم‌گری، همچنان از موانع تحقق کامل حکمرانی هوشمند به‌شمار می‌روند. افزون بر این، مقاومت فرهنگی و سازمانی در برابر تغییرات فناورانه، همراه با دغدغه‌های اخلاقی و امنیتی، مسیر حرکت به‌سوی حکمرانی هوشمند را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کرده است. بنابراین، گذار به حکمرانی هوشمند در ایران نیازمند نگاهی جامع و چندبُعدی است که صرفاً بر جنبه‌های فنی تکیه نکند و سایر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و ارزشی را نیز دربر گیرد.

در مقابل، بررسی فرصت‌ها نشان داد که حکمرانی هوشمند در ایران ظرفیت‌های کم‌نظیری برای تحول در نظام حکمرانی دارد. داده‌کاوی اجتماعی می‌تواند امکان تحلیل دقیق‌تر نیازها، رفتارها و

مطالبات عمومی را فراهم آورد و زمینه‌ساز افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم شود. ابزارهای هوشمند نیز قابلیت پیش‌بینی بحران‌ها، مدیریت سریع‌تر شرایط اضطراری و تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد را ارتقا می‌دهند. همچنین، فناوری‌های دیجیتال می‌توانند به تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی نهادهای حکومتی کمک کرده و اعتماد عمومی را افزایش دهند. توسعه دیپلماسی عمومی دیجیتال نیز فرصتی راهبردی برای بهبود تصویر بین‌المللی ایران و تقویت گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه جهانی فراهم می‌آورد. در نهایت، پیوند میان علوم اسلامی و داده‌کاوی فرهنگی-اجتماعی، زمینه‌ساز طراحی الگویی نوین از حکمرانی عدالت‌محور و مردم‌سالار دینی خواهد بود.

جمع‌بندی تحلیلی پژوهش نشان داد که در برابر هر چالش، فرصت متناظری نیز وجود دارد و هنر حکمرانی هوشمند در ایران آن است که بتواند با تکیه بر علوم انسانی دیجیتال، موانع را به ظرفیت تبدیل کند. برای نمونه، کمبود نیروی انسانی متخصص را می‌توان از طریق اصلاح نظام آموزشی و گسترش رشته‌های میان‌رشته‌ای علوم انسانی دیجیتال جبران کرد. ضعف در قوانین و چارچوب‌های تنظیم‌گری نیز با تدوین مقررات جامع در حوزه داده، حریم خصوصی و امنیت سایبری قابل رفع است. همچنین، مقاومت فرهنگی و سازمانی را می‌توان با آموزش و ارتقای سواد دیجیتال در جامعه و نهادها کاهش داد. این موارد نشان می‌دهد که حکمرانی هوشمند نه تنها یک پروژه فناورانه، بلکه فرایندی اجتماعی و فرهنگی است که نیازمند مشارکت همه‌جانبه و هم‌افزایی میان نهادهای مختلف است.

در نهایت، پژوهش حاضر تأکید می‌کند که حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران تنها زمانی به موفقیت خواهد رسید که علوم انسانی دیجیتال به‌عنوان رکن اصلی در آن جایگاه یابد. تحلیل داده‌های فرهنگی و اجتماعی، بازنمایی هویت اسلامی-ایرانی در فضای دیجیتال، و بهره‌گیری از فناوری برای تقویت عدالت و مشارکت مردمی، می‌تواند ایران را از رویکردهای صرفاً فناورانه متمایز سازد و الگویی بومی از حکمرانی هوشمند ارائه دهد. بر این اساس، آینده حکمرانی هوشمند در ایران در گرو ایجاد توازن میان فناوری و فرهنگ، میان داده و ارزش، و میان کارآمدی و عدالت است. اگر این توازن به‌درستی برقرار گردد، حکمرانی هوشمند نه تنها به ارتقای کارآمدی و شفافیت منجر خواهد شد، بلکه بستری برای تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی در عرصه حکمرانی دیجیتال فراهم خواهد ساخت.

ارائه پیشنهادها و راهکارهای عملی

- برای تحقق حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از راهکارهای عملی در حوزه‌های فنی، نهادی، فرهنگی، آموزشی، امنیتی و سیاست‌گذاری قابل پیشنهاد است:
۱. راهکارهای فنی: ارتقای زیرساخت‌های ارتباطی و مراکز داده، بهره‌گیری گسترده از فناوری‌های هوش مصنوعی و کلان‌داده، و استانداردسازی داده‌ها برای ایجاد سامانه‌های یکپارچه و امن، از جمله اقدامات ضروری در این حوزه به‌شمار می‌روند.
 ۲. راهکارهای نهادی: ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، تدوین قوانین و چارچوب‌های تنظیم‌گری جامع، و راه‌اندازی نهادهای نظارتی مستقل برای پایش اجرای استانداردها، می‌تواند کارآمدی پروژه‌های هوشمندسازی را به‌طور چشمگیری افزایش دهد.
 ۳. راهکارهای فرهنگی: ترویج فرهنگ داده‌محور، کاهش مقاومت سازمانی در برابر نوآوری، و ایجاد انگیزه در مدیران و کارکنان برای پذیرش فناوری‌های نوین، از الزامات موفقیت در پیاده‌سازی حکمرانی هوشمند است.
 ۴. راهکارهای آموزشی: تربیت نیروی انسانی متخصص در حوزه علوم انسانی دیجیتال، توسعه دوره‌های دانشگاهی و کارگاه‌های آموزشی برای مدیران و کارشناسان، و بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی در تحلیل داده‌های فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند ظرفیت عملیاتی کشور را در این زمینه ارتقا دهد.
 ۵. راهکارهای امنیتی و اخلاقی: تدوین دستورالعمل‌های اخلاقی و استانداردهای امنیتی برای مدیریت داده‌های شخصی، حفاظت از حریم خصوصی و مقابله با تهدیدات سایبری، ضروری است تا اعتماد عمومی حفظ شده و مشروعیت دولت تقویت گردد.
 ۶. راهکارهای سیاستی و هماهنگی: بهره‌گیری از علوم انسانی دیجیتال در طراحی سیاست‌ها، یکپارچه‌سازی داده‌ها، و تقویت تعامل میان نهادهای مختلف، امکان مدیریت بهینه بحران‌ها، ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی، و در نهایت تحقق حکمرانی هوشمند را فراهم می‌سازد.

فهرست منابع

- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۴۰۲)، بایسته‌های راهبرد ایران در حکمرانی دیجیتال و حکمرانی سایبری، تهران: کتاب راهبرد.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آقاسی، مهدی و همکاران (۱۴۰۳)، «مسائل و چالش‌های حکمرانی داده‌های ملی در جمهوری اسلامی ایران»، اولین کنفرانس ملی حکمرانی داده، تهران، (<https://civilica.com/doc/2171073>).
- بردیک، آن و همکاران (۱۳۹۷)، علوم انسانی دیجیتال، ترجمه مهدی صداقت پیام، تهران: سمت.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات و پیام‌ها، پایگاه اطلاع‌رسانی (<http://farsi.khamenei.ir>).
- السان، بابک و عباسی سرمدی، مهدی (۱۴۰۳)، «شهروندی دیجیتال در جهانی بدون مرز: تحولات جمعیتی و چالش‌های حکمرانی در عصر دیجیتال»، فصلنامه مطالعات جمعیتی، سال دهم، شماره ۳.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰)، نقشه جامع علمی کشور، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۹)، سند تحول دیجیتال، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- صالح‌نیا، علی و احمدی، رضا (۱۴۰۱)، «شناسایی و اولویت‌بندی چالش‌های حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست‌وپنجم، شماره ۱.
- فرزانیما، نیما و همکاران (۱۳۹۹)، «ارائه الگوی حکمرانی خوب امنیت فضای سایبری در سازمان‌های دفاعی»، فصلنامه مدیریت نظامی، سال بیستم، شماره ۷۷.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷)، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی.
- الماسی، مجید و همکاران (۱۴۰۲)، شفافیت حکمرانی؛ حکمرانی شفاف (مجموعه‌ای در باب مفهوم، ابعاد و اقتضانات شفافیت در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران)، تهران: سازمان جهاد دانشگاهی تهران.
- مرکز ملی فضای مجازی (۱۳۹۹)، سند تحول دیجیتال جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز ملی فضای مجازی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.

مهرابی شرف‌آبادی، هادی و همکاران (۱۴۰۳)، «ارائه الگوی فراترکیب فرصت‌ها و چالش‌های حکمرانی شبکه‌ای در عصر دیجیتال»، فصلنامه مدیریت دولتی ایران، سال هفتم، شماره ۳. ناصرخانی، صفیه و رمضان، الهام (۱۴۰۳)، «حکمرانی هوشمند در عصر اقتصاد دیجیتال: فرصت‌ها، چالش‌ها و بررسی تجربیات موفق جهانی»، اولین کنفرانس ملی حکمرانی هوشمند، تهران، (https://civilica.com/doc/2242406).

نجفی رستاقی، حیدر و عبدالحسین‌زاده، محمد (۱۴۰۲)، «چالش‌ها و راهکارهای تحقق حکمرانی هوشمند در کشور و ارائه توصیه‌های سیاستی برای مجلس شورای اسلامی»، ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال سی‌ویکم، شماره ۳. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۱)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان.

Berry, David (2017). *Digital Humanities: Knowledge and Critique in a Digital Age*. London: Routledge.

Berry, David (2019). *Critical Digital Humanities*. Routledge.

Berry, David M. (2012). *Understanding Digital Humanities*. London: Palgrave Macmillan.

Castells, Manuel (2009). *Communication Power*. Oxford; New York: Oxford University Press.

Castells, Manuel (2010). *The Rise of the Network Society (The Information Age: Economy, Society, and Culture, Volume 1)*. 2nd Edition, with a New Preface. Chichester: Wiley-Blackwell.

Creswell, John W. (2013). *Qualitative Inquiry & Research Design*. Los Angeles: SAGE Publications.

Esposito, John L. (2011). *Islam and Politics*. Syracuse: Syracuse University Press.

Evans, John, et al. (2022). *Cultural Analytics in Governance*. New York: Springer.

Fender, John (2020). *Evidence-Based Policy in the Digital Age*. London: Routledge.

Fukuyama, Francis (2013). *What Is Governance?*. *Governance*, 26(3).

Harrison, Teresa, & Donnelly, Patrick (2021). *Networked Governance in the Digital Era*. Oxford: OUP.

- Hayles, N. Katherine (2018). *Unthought: The Power of the Cognitive Nonconscious*. Chicago: University of Chicago Press.
- Hoffman, Karin (2017). *Smart Governance and Good Governance*. Berlin: Springer.
- Johnson, Yvette (2015). *E-Government and Smart State*. New York: Palgrave.
- Kalinowski, Tomasz (2020). Artificial Intelligence and Political Decision-Making: Risks and Opportunities. *AI & Society*, 35(2), 199–210.
- Kettunen, Pertti & Kallio, Jari (2021). *Smart Governance and ICT in Public Administration*. Helsinki: University of Helsinki Press.
- Kim, Young (2019). *Smart Cities and Governance*. Seoul: SNU Press.
- Kirschenbaum, Matthew (2012). *What Is Digital Humanities?*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Kwon, Hyeong & Park, Sung (2019). *Social Data Analytics for Smart Governance*. Seoul: Korean Institute of Public Administration.
- Meijer, Albert & Bolívar, Manuel (2016). *Governing the Smart City: A Review of the* .
- Murray, Andrew, et al. (2018). *Data-Driven Governance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Neuman, William Lawrence (2014). *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*. Boston: Pearson.
- OECD. (2020). *Digital Government Review: Enhancing Public Sector Performance*. Paris: OECD Publishing.
- Rhodes, Rod (1996). *The New Governance: Governing without Government*. *Political Studies*, 44.(۴)
- Riccardi, Paolo (2020). *Smart Governance and Social Control*. Milan: FrancoAngeli.
- Schwab, Klaus (2017). *The Fourth Industrial Revolution*. New York: Crown Business.

References

- Ahmadi-Lafurki, Behzad (2023/1402 SH). *Iran's Strategic Prerequisites in Digital and Cyber Governance*. Tehran: Ketāb-e Rahbord.
- Imam Khomeini, Rūhollāh (1999/1378 SH). *Shaḥīfeh-ye Imām*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Aghāsi, Mahdi, et al. (2024/1403 SH). "Issues and Challenges of National Data Governance in the Islamic Republic of Iran." First National Conference on Data Governance, Tehran. (<https://civilica.com/doc/2171073>))
- Berdik, Ann, et al. (2018/1397 SH). *Digital Humanities*. Translated by Mahdi Sedāqat Peyām. Tehran: SAMT.
- Khamenei, Sayyid Ali. Speeches and Messages. Official Website: (<http://farsi.khamenei.ir>)
- Alsān, Babak & Abbāsi Sarmadi, Mahdi (2024/1403 SH). "Digital Citizenship in a Borderless World: Demographic Transformations and Governance Challenges in the Digital Era." *Quarterly Journal of Population Studies*, Vol. 10, Issue 3.
- Supreme Council of the Cultural Revolution (2011/1390 SH). *Comprehensive Scientific Map of the Country*. Tehran: Supreme Council of the Cultural Revolution.
- Supreme Council of the Cultural Revolution (2020/1399 SH). *Digital Transformation Document*. Tehran: Supreme Council of the Cultural Revolution.
- Salehnia, Ali & Ahmadi, Reza (2022/1401 SH). "Identifying and Prioritizing Governance Challenges in the Islamic Republic of Iran." *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Vol. 25, Issue 1.
- Farzamnia, Nima, et al. (2020/1399 SH). "Proposing a Good Cybersecurity Governance Model for Defense Organizations." *Military Management Quarterly*, Vol. 20, Issue 77.
- Kadivor, Mohsen (2008/1387 SH). *Theories of Government in Shi'ite Jurisprudence*. Tehran: Nashr-e Ney.
- Almasi, Majid, et al. (2023/1402 SH). *Governance Transparency: Transparent Governance (A Collection on the Concept, Dimensions, and Requirements of Transparency in the Governance System of the Islamic Republic of Iran)*. Tehran: Jihad University Press, Tehran.

- National Center for Cyberspace (2020/1399 SH). *Digital Transformation Document of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: National Center for Cyberspace.
- Motahhari, Mortezā (1999/1378 SH). *On the Islamic Revolution*. Tehran: Sadra.
- Mehrabi Sharafābādi, Hādi, et al. (2024/1403 SH). "Proposing a Meta-Integration Model of Opportunities and Challenges in Networked Governance in the Digital Age." *Iranian Journal of Public Administration*, Vol. 7, Issue 3.
- Nāserkhāni, Safieh & Ramzāni, Elhām (2024/1403 SH). "Smart Governance in the Digital Economy Era: Opportunities, Challenges, and Global Best Practices." First National Conference on Smart Governance, Tehran. ([<https://civilica.com/doc/2242406>])(<https://civilica.com/doc/2242406>)
- Najafi-Rastāqī, Heydar & Abdolhosseinzādeh, Mohammad (2023/1402 SH). "Challenges and Strategies for Achieving Smart Governance in Iran and Policy Recommendations for the Islamic Consultative Assembly." *Monthly Reports of the Research Center of the Iranian Parliament*, Vol. 31, Issue 3.
- Hāshemi, Seyyed Mohammad (2012/1391 SH). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Mizan.
- Berry, David (2017). *Digital Humanities: Knowledge and Critique in a Digital Age*. London: Routledge.
- Berry, David (2019). *Critical Digital Humanities*. London: Routledge.
- Berry, David M. (2012). *Understanding Digital Humanities*. London: Palgrave Macmillan.
- Castells, Manuel (2009). *Communication Power*. Oxford; New York: Oxford University Press.
- Castells, Manuel (2010). *The Rise of the Network Society (The Information Age: Economy, Society, and Culture, Volume 1)*. 2nd Edition, with a New Preface. Chichester: Wiley-Blackwell.
- Creswell, John W. (2013). *Qualitative Inquiry & Research Design*. Los Angeles: SAGE Publications.
- Esposito, John L. (2011). *Islam and Politics*. Syracuse: Syracuse University Press.

- Evans, John, et al. (2022). **Cultural Analytics in Governance**. New York: Springer.
- Fender, John (2020). **Evidence-Based Policy in the Digital Age**. London: Routledge.
- Fukuyama, Francis (2013). "What Is Governance?" **Governance**, 26(3).
- Harrison, Teresa & Donnelly, Patrick (2021). **Networked Governance in the Digital Era**. Oxford: OUP.
- Hayles, N. Katherine (2018). **Unthought: The Power of the Cognitive Nonconscious**. Chicago: University of Chicago Press.
- Hoffman, Karin (2017). **Smart Governance and Good Governance**. Berlin: Springer.
- Johnson, Yvette (2015). **E-Government and Smart State**. New York: Palgrave.
- Kalinowski, Tomasz (2020). "Artificial Intelligence and Political Decision-Making: Risks and Opportunities." **AI & Society**, 35(2), 199–210.
- Kettunen, Pertti & Kallio, Jari (2021). **Smart Governance and ICT in Public Administration**. Helsinki: University of Helsinki Press.
- Kim, Young (2019). **Smart Cities and Governance**. Seoul: SNU Press.
- Kirschenbaum, Matthew (2012). **What Is Digital Humanities?**. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Kwon, Hyeong & Park, Sung (2019). **Social Data Analytics for Smart Governance**. Seoul: Korean Institute of Public Administration.
- Meijer, Albert & Bolívar, Manuel (2016). "Governing the Smart City: A Review of the".
- Murray, Andrew, et al. (2018). **Data-Driven Governance**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Neuman, William Lawrence (2014). **Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches**. Boston: Pearson.
- OECD (2020). **Digital Government Review: Enhancing Public Sector Performance**. Paris: OECD Publishing.
- Rhodes, Rod (1996). "The New Governance: Governing without Government." **Political Studies**, 44(4).
- Riccardi, Paolo (2020). **Smart Governance and Social Control**. Milan: FrancoAngeli.
- Schwab, Klaus (2017). **The Fourth Industrial Revolution**. New York: Crown Business.